



Irano-Islamic Research in Politics, Vol.4, No1, 57-100.

Social Inequalities and Their Impact on Social Class Mobility in Iran (2005-2011)¹

Mohsen Najafi²

Ali Morshedizad³

Majid Tavassoli Roknabadi⁴

Abstract

Social inequalities are the lack of access of individuals to equal economic cultural, educational, health, etc. opportunities and situations, and societies affected by them are always faced with various threats and harms in political, social, and even security dimensions. There is a direct connection between mobility and social inequalities in the social stratification system. Unequal distribution of material rewards and social benefits is a characteristic of different societies. In fact, the stratification system is created by the unequal distribution of resources. This unequal distribution and access or lack of access to resources leads to upward or downward social mobility in the stratification system. Accordingly, some individuals in the society who have access to scarce resources and values compared to others find the opportunity to stand higher on the stratification ladder, and individuals who have less access to these resources take lower positions on the social ladder. One of the factors affecting social mobility is government programs and social and economic developments resulting from the performance of different governments in a society. In widespread changes and developments, people who have had access to various social resources and benefits have been successful in achieving higher positions and positions in the social structure and vice versa. Social mobility refers to the movement of people in the hierarchy of social positions or social

1. Received: 29/11/2024; Accepted: 29/03/2025; Printed: 29/03/2025

2. PhD candidate in Political Sociology, Tehran University of Science and Research. mhsnyr88@gmail.com

3. Associate Professor, Department of Political Science, Shahed University. alimorshedizad@yahoo.com (Corresponding Author)

4. Associate Professor, Department of Political Science, Islamic Azad University Science and Research Branch. tavasoli@gmail.com

stratification. The intensity and speed of social mobility can have an important effect on the formation of social classes. Social mobility is usually caused by two factors, one is mobility resulting from class turnover and the other is structural mobility. Mobility resulting from class turnover usually occurs through job changes, earning more income, having more education family relationships and ethnic relations, and structural mobility results from socio-economic developments in society and changes in government and socio-economic structures. In Iran, no focused studies have been conducted on social mobility and displacement, and with the coming to power of different governments and the implementation of various short-term and long-term programs, we have witnessed various effects and consequences on society, especially in the area of social class mobility and displacement. In this study, using an explanatory-analytical method, the effects of social inequalities during the presidency of Mr. Ahmadinejad and Mr. Rouhani on class mobility based on Durkheim's theory have been discussed. According to this theory, social mobility in societies with external inequalities is hindered and governments should guide society towards internal inequalities by providing equal opportunities so that resources and benefits are distributed based on individual talent and merit and upward class mobility is possible for all. Dr. Ahmadinejad, who was critical of past trends, especially economic and cultural trends and the performance of post-war government officials, wanted to bring about fundamental changes in various economic, social, cultural and foreign policy areas. During this period, some of the institutions and policies of the past changed and new agents came to dominate various political, cultural and economic areas of the country. On the other hand, while the country was facing advances in the nuclear, missile, and aerospace fields during this period, it was also under severe pressure from Western economic sanctions, which had a significant impact on exacerbating social inequalities. Dr. Rouhani succeeded in taking the presidency with the slogan of moderation and realism in domestic and foreign policy and criticism of the actions of the previous government. At this point, Rouhani tried to support the moderates and promote the slogans of this movement, which had a long history of thinking with him. Therefore, he introduced himself as a moderate and entered the political scene with the slogan of "a government of prudence and hope," moderation, moderation, legalism, and constructive interaction with the world. Although there were some improvements in the country's economic situation during his first term as president, with the US withdrawing from the JCPOA, we have witnessed increased social tensions

:and inequalities in his second term. The main question of the research is What effect do social inequalities have on social mobility? The research hypothesis is based on the principle that the economic and social developments during the Ahmadinejad and Rouhani presidencies have increased external inequalities and negatively affected the status of social classes and downward class mobility. The research results indicate that with the intensification of social inequalities during this period, many lower social classes have suffered a decline in class status due to lack of access to equal social opportunities and positions, and absolute poverty in society has increased. On the other hand, the middle class has also declined for political and social reasons

Keywords: *Social inequality, external inequality, internal inequality, social mobility, social classes.*



سیاست پژوهی اسلامی ایرانی، سال چهارم، شماره اول (پیاپی سیزدهم) بهار ۱۴۰۴، ۲۹-۵۶.

نابرابری‌های اجتماعی و تأثیر آن بر جابه‌جایی طبقات اجتماعی در ایران (۱۴۰۰-۱۳۸۴)^۱

محسن نجفی^۲

علی مرشدی‌زاد^۳

مجید توسلی رکن‌آبادی^۴

چکیده

نابرابری‌های اجتماعی، فقدان دسترسی افراد به موقعیت‌ها و فرصت‌های برابر اقتصادی، فرهنگی، آموزشی، بهداشتی و... بوده و جوامع مبتلا به نابرابری اجتماعی - اقتصادی همواره با تهدیدات و آسیب‌های مختلفی در ابعاد سیاسی، اجتماعی و حتی امنیتی مواجه هستند. نابرابری‌های اجتماعی معلول اثرگذاری نیروهای اقتصادی، اجتماعی، جمعیتی و سیاسی و... است که در هر دوره‌ای از ناشی از تغییر در سیاست‌گذاری‌های دولتی تحت تأثیر قرار گرفته و اثر مستقیمی بر تحرک صعودی یا نزولی طبقات اجتماعی دارد. در این پژوهش اثرات نابرابری‌های اجتماعی در دوران ریاست جمهوری آقایان احمدینژاد و روحانی به بحث گذاشته شده است. نتایج پژوهش حاکی از آن است که در نتیجه عملکرد این دولت‌ها در حوزه‌های سیاسی- اجتماعی شاهد تشدید نابرابری‌های اجتماعی و تأثیر بر تحرک و جابه‌جایی طبقات اجتماعی جامعه بوده‌ایم. بسیاری از طبقات اجتماعی فرودست به واسطه عدم دسترسی به فرصت‌ها و موقعیت‌های برابر اجتماعی دچار تنزل جایگاه طبقاتی گردیده و فقر مطلق در جامعه افزایش یافته است. از طرفی طبقه متوسط نیز به دلایل سیاسی و اجتماعی رو به افول گذاشته است.

واژگان کلیدی: نابرابری اجتماعی، نابرابری بیرونی، نابرابری درونی، تحرک اجتماعی، طبقات اجتماعی.

۱. تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۹/۹؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۱/۹؛ تاریخ چاپ: ۱۴۰۴/۱/۹

۲ دانشجوی دکتری رشته علوم سیاسی- جامعه‌شناسی سیاسی، گروه علوم سیاسی و روابط بین‌الملل، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران، mhsnyr88@gmail.com

۳ دانشیار گروه علوم سیاسی و مطالعات انقلاب اسلامی، دانشگاه شاهد، تهران، ایران. (نویسنده مسئول) alimorshedizad@yahoo.com

۴ دانشیار گروه علوم سیاسی و روابط بین‌الملل دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات، تهران، ایران. tavasoli@gmail.com

مقدمه و بیان مسئله

ساختار طبقاتی جوامع متأثر از تحولات سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و فناورانه است. از نظر سیاسی، تغییرات در قواعد و منابعی که بر تضاد کارگر-مدیر ازجمله اتحادیه‌ای شدن کارگران حاکم است، بر اوضاع و مناسبات طبقاتی اثر می‌گذارد. سیاست‌های تجاری و مهاجرتی دولت، برنامه‌های مربوط به فقر، قوانین مالیاتی و محدودیت‌های مربوط به کسب و کار، اندازه و ترکیب طبقات، مواردی همچون میزان درآمد و نابرابری‌های مربوط به ثروت و کانال‌های تحرک رو به افزایش و رو به کاهش را در نردبان طبقاتی تعیین می‌کند. از نظر فرهنگی، ارزش‌های عام درباره دموکراسی و برابری می‌تواند میزان نابرابری اجتماعی را تعدیل کند؛ در حالی که وجود پیش‌داوری، کلیشه‌ها و ایدئولوژی‌های موهن درباره گروه‌های مختلف می‌تواند این نابرابری را تداوم بخشد. در نهایت تحولات اقتصادی و فناورانه به‌طور فزاینده‌ای می‌تواند برای ترکیب در حال تغییر طبقات و جابه‌جایی‌ها در توزیع افراد بین طبقات مهم باشد. نابرابری یکی از جنبه‌های عمومی و همیشگی جوامع انسانی است. تمایزهای فردی از قبیل توانایی‌های ذاتی، انگیزشی و تمایلات گوناگون افراد و تفاوت‌های اجتماعی ازجمله تفاوت شیوه زندگی، حقوق، فرصت‌ها، پاداش و امتیازاتی که جامعه برای افراد قائل می‌شود و به صورت نهادی درمی‌آیند، موجب بروز نابرابری‌اند. نابرابری اجتماعی ارتباط تنگاتنگی با تحرک و جابه‌جایی اجتماعی دارد. دستیابی به موقعیت‌های اجتماعی که توزیع مزایای نابرابر را ایجاد می‌کنند، از مسیر تحرک اجتماعی امکان‌پذیر است. تحرک صعودی و نزولی افراد و به عبارتی، افول و صعود افراد نسبت به موقعیت‌های اجتماعی، میزان بهره‌مندی آنان از منافع کمیاب اجتماعی فرد را تغییر می‌دهد.

نابرابری علاوه بر ارتباط نزدیک با تحرک اجتماعی، برای سنجش انسجام سیاسی- اجتماعی و تاب‌آوری اجتماعی نیز اهمیت دارد. تحت شرایط خاص، نابرابری می‌تواند به بی‌ثباتی اجتماعی کمک کند و اعتماد را تضعیف

کند. تلاش سیاسی یا نفوذ در میان افرادی که در انتهای طیف نابرابری قرار دارند، می‌تواند باعث تنش‌های اجتماعی، بی‌ثباتی سیاسی و حتی درگیری‌های خشونت‌آمیز شود. مردم وقتی متوجه می‌شوند که فرصت‌ها برای بهبود زندگی خود غیرقابل دسترس است، ناامید می‌شوند و اعتراضات ناشی از آن نیز می‌تواند به ناآرامی اجتماعی منجر شود. ساختار طبقاتی ایران در دوره ریاست‌جمهوری آقایان احمدی‌نژاد و روحانی متأثر از وضعیت نابرابری‌های اجتماعی بوده و دستخوش تحولاتی عمده شده که پیامدهای مختلف سیاسی و اجتماعی نیز در پی داشته است. تحولات سیاسی در دوران دولت‌های نهم و دهم موجب چرخشی در سیاست‌های اقتصادی شد که به فاصله‌گیری فزاینده ایران از اقتصاد جهانی انجامید. تأکید شعارگونه بر آرمان‌گرایی آغاز انقلاب، عدالت‌جویی‌های عوام‌گرایانه با جسارت سیاسی کاذب و به دور از تعقل، شرایطی را رقم زد که دستاوردهای اندک پیشین در زمینه یافتن جایگاه شایسته در منظومه اقتصاد جهانی عمده‌تاً به هدر رفت. در این دوره، به‌ویژه با گسترش تحریم‌های اقتصادی، بالا رفتن هزینه و مخاطرات فعالیت اقتصادی، سرمایه‌داری مولد کاهش یافت و موجب تضعیف طبقه سرمایه‌دار شد. در عین حال، رشد لایه نواخته از سرمایه‌داران که از رانت‌های دولتی برخوردار می‌شد، سرعت گرفت. سهم بخش مدرن از طبقه سرمایه‌دار نسبت به نوع سنتی آن افزایش یافت. هر دو دسته سرمایه‌داران بخش کشاورزی و صنعت تضعیف شدند. در این میان تعداد اعضای طبقه کارگر رشد اندکی داشته است. گسترش روند خصوصی‌سازی به سهم بنگاه‌های اقتصادی بخش خصوصی افزود و تعداد کارگران بخش صنعت و کشاورزی کاهش یافت. در این دوره در اثر اجرای نادرست برخی سیاست‌های اقتصادی هم چون خصوصی‌سازی، شاهد ظهور فساد و در نتیجه پدید آمدن طبقاتی همچون لمپن‌بورژوا و طبقه تن‌آسا هستیم که با استفاده از رانت‌های دولتی به فرصت‌های اجتماعی و اقتصادی فراوانی دست یافته‌اند.

خیزش نابرابری‌های اجتماعی در دوره ریاست‌جمهوری آقای روحانی نیز منجر به بالاگرفتن منازعات سیاسی حول پیکارهای طبقاتی شد. اگرچه در دولت یازدهم تا پس‌ابرجام، ثبات بازارهای پولی و مالی ارزی، اصلاحات اقتصادی، خروج نسبی از رکود و افزایش رشد اقتصادی، کنترل تورم و افزایش

تولید و صادرات نفت را شاهد هستیم و این روند منجر به افزایش طبقه سرمایه‌دار و طبقه متوسط سنتی شد و طبقه پایین یا کارگر کاهش یافت، اما در دوره دوم ریاست‌جمهوری ایشان، با خروج آمریکا از برجام و بازگشت تحریم‌ها، مشکلات فروش نفت، چالش‌های سیاسی و بین‌المللی، ساختار طبقاتی به شدت تحت تأثیر قرار گرفته و عمده طبقات اجتماعی تضعیف و دچار تحرک نزولی و سقوط طبقاتی شده‌اند که پیامدهایی همچون ناآرامی‌های دی‌ماه ۱۳۹۶ و آبان ۱۳۹۸ را رقم زده است. بر این اساس، تمرکز اصلی این پژوهش، بررسی ساختار طبقاتی ایران ناشی از تحرک اجتماعی متأثر از نابرابری‌های اجتماعی در دوره ریاست‌جمهوری آقایان احمدی‌نژاد و روحانی است.

پیشینه پژوهش

مرتبط با نابرابری و تحرک اجتماعی آثار متعدد پژوهشی به نگارش درآمده که برخی از مهم‌ترین آنان به شرح زیر است:

۱- صادق گلستانی (۱۴۰۲) در مقاله «تحلیل جامعه‌شناختی عوامل ساختاری نابرابری اجتماعی» ضمن پرداختن به مفهوم نابرابری، زمینه‌های ساختاری، فرهنگی و اجتماعی نابرابری را به بحث می‌گذارد. از دیدگاه نویسنده، موقعیت‌های اجتماعی، تحرک اجتماعی، فرهنگ و جامعه‌پذیری از مهم‌ترین عوامل مؤثر بر نابرابری‌های اجتماعی در جامعه هستند.

۲- راسخی‌بخشایش (۱۳۹۵) در تحقیقی با عنوان «تحرک اجتماعی و عوامل مؤثر بر آن (با تأکید بر تحرک اجتماعی در ایران)» به بررسی عوامل تحرک اجتماعی با تمرکز بر جامعه ایران پرداخته است. نتایج تحقیق حاکی از آن است که در ایران بعد از دوره قاجار با گشوده شدن درها به سوی صنعت و تحولات عمده در دوره پهلوی و انقلاب اسلامی شرایط تحرک اجتماعی برای افراد وجود داشته و جامعه ایران، جامعه بسته و انعطاف‌ناپذیر نبوده است.

۳- فیروزیان (۱۳۹۵) در پژوهشی با عنوان «بررسی رابطه میان نابرابری و پدیدآمدن طبقات اجتماعی»، ضمن بازخوانی نظریات مختلف در باب نابرابری اجتماعی، نتیجه می‌گیرد میان نابرابری و پدیدآمدن طبقات اجتماعی، رابطه معناداری وجود دارد. هرچه نابرابری ناهنجارتر شده و افزایش یابد، اختلاف طبقاتی افزایش و فاصله میان طبقه مرفه و سرمایه‌دار با طبقه کم‌درآمد بیشتر خواهد شد و پیامدهایی همچون آسیب‌های اجتماعی، فقر، فحشا و... را در پی خواهد داشت.

۴- ربانی و همکاران (۱۳۸۹)، در مقاله‌ای با عنوان «بررسی ارتباط عوامل اجتماعی با نابرابری‌های اجتماعی»، نابرابری‌های اجتماعی و استمرار فاصله طبقاتی را یکی از معضلات جوامع بشری معرفی کرده و معتقد است استمرار و تعمیق نابرابری‌های اجتماعی منجر به کاهش سرمایه اجتماعی شده و پیامدهایی همچون انسداد اجتماعی، کاهش مشارکت، اعتماد اجتماعی و... را در پی خواهد داشت.

۵- مددی و همکاران (۱۳۹۸)، در پژوهشی تحت عنوان «چالش‌های سیاسی اجتماعی فقر و نابرابری در جمهوری اسلامی ایران»، با تمرکز بر پیامدهای فقر و نابرابری در ایران، به بررسی ابعاد اغتشاشات دی‌ماه ۱۳۹۶ و شکل‌گیری بحران‌های سیاسی امنیتی در کشور پرداخته‌اند. از دیدگاه آنان گسترش فقر و نابرابری‌های اجتماعی، بستری برای شکل‌گیری جنبش‌های اجتماعی با محوریت طبقات محروم جامعه را فراهم می‌کند.

۶- مقدس و ایران‌محبوب (۱۳۸۵)، در مقاله «طبقات و تحرک اجتماعی در فارس و بوشهر»، در تلاش برای شناسایی تغییرات ساختار شغلی و طبقات جامعه ایرانی، به این نتیجه رسیده‌اند که تحرک شغلی، وابستگی شدیدی به تحصیلات دارد و با افزایش سطح تحصیلات بعد از انقلاب اسلامی، منزلت شغلی افراد دگرگون شده است.

۷- کارخانه و همکاران (۱۴۰۱)، در مقاله «تبیین جامعه‌شناختی پیامدهای نابرابری‌های اجتماعی- اقتصادی در استان‌های غرب کشور»، با

مفهوم‌پردازی نابرابری‌های اجتماعی و اقتصادی، به پیامدهای گسترش این نابرابری‌ها پرداخته و معتقدند گسترش نابرابری سبب افزایش فساد، رباخواری، رانت‌جویی، افزایش فقر و خشونت و نارضایتی‌های اجتماعی می‌شود.

۸- قائمی‌زاده و همکاران (۱۳۹۴)، در تحقیقی با عنوان «روند تحرک اجتماعی در ایران در طی پنج دهه اخیر» به بررسی علل تحرک اجتماعی در ایران با تمرکز بر گروه‌های عمده شغلی پرداخته‌اند. یافته‌های تحقیق حاکی از آن است کارکنان مستقل و کارکنان فامیلی بدون مزد در طی پنج دهه گذشته روند کاهش در حد ۱۰ درصد و برعکس مزدبگیران و حقوق‌بگیران بخش عمومی در حد ۱۰ درصد روند افزایشی داشته است. کارفرمایان نیز در حد سه درصد روند افزایشی داشته‌اند.

۹- کاظمی‌پور (۱۳۷۸)، در مقاله‌ای با عنوان «الگوی در تعیین پایگاه اجتماعی- اقتصادی افراد و سنجش تحرک اجتماعی در شهر تهران»، نظام‌های قشربندی و میزان انعطاف‌پذیر بودن یا انعطاف‌ناپذیر آن را بررسی کرده است. یافته‌های پژوهش حاکی از آن است که تحرک اجتماعی مشاهده‌شده در تهران، ناشی از گردش طبقات اجتماعی نیست و بخشی از آن به دلیل تحرک ساختی است. میزان جابه‌جایی و تحرک اجتماعی شاغلان در شهر تهران، در حد یک طبقه است؛ یعنی هر فردی به‌طور متوسط نسبت به پدر خود یک طبقه می‌تواند جابه‌جایی طبقه‌ای داشته باشد. عواملی همچون منشأ جغرافیایی، سواد و تحصیلات، منزلت اجتماعی، سن ازدواج، پایگاه طبقاتی فرد و پدرش در تحرک اجتماعی نقش‌آفرین هستند.

۱۰- محمد رحمان‌زاده هروی (۱۳۹۸) در کتاب «دگرگونی در طبقه‌های اجتماعی در ایران از دهه ۱۳۴۰ تا ۱۳۹۷» با نگاهی به مفهوم طبقه اجتماعی در آرای اندیشمندان مختلف، ساختار طبقاتی ایران را با توجه به شاخص‌های جمعیتی، شهرنشینی، مهارت، تحصیلات، نیروی کار و... در سال‌های ۱۳۴۰ تا ۱۳۹۷ بررسی می‌کند. شکل‌گیری طبقات اجتماعی سودبنیاد، کاربنیاد، لمپن‌بورژوا و تهیدستان و افراد بی‌طبقه ازجمله مفاهیمی

است که نویسنده از پیامدهای سیاست‌های دولت‌های مختلف پس از انقلاب اسلامی برمی‌شمارد.

۱۱- حسین عبدالمهی (۱۳۹۷) در کتاب «جهانی‌شدن اقتصاد و ساختار طبقات اجتماعی در ایران» به دگرگونی ساختار طبقاتی ایران از گذرگاه تحولات اقتصاد جهانی می‌پردازد. نویسنده ساختار طبقات اجتماعی ایران را متأثر از جهانی‌شدن اقتصاد در سال‌های ۱۳۴۰ تا ۱۳۵۰، ۱۳۶۸ تا ۱۳۸۴، ۱۳۸۴ تا ۱۳۹۲ بررسی می‌کند.

جمع‌بندی پیشنهادیه‌های پژوهش

مطالعات علمی در باب طبقات اجتماعی در ایران، به بررسی ساختار طبقاتی جامعه و تأثیرپذیری آن از تحولات سیاسی، اجتماعی و اقتصادی متمرکز شده است. بررسی تحرک و جابه‌جایی اجتماعی ناشی از این تحولات، بیانگر آن است که در ادوار گذشته طبقات اجتماعی بیشتر دچار تنزل جایگاه اجتماعی شده و موقعیت و فرصت‌های اجتماعی برای بهبود وضعیت لایه‌های مختلف طبقاتی جامعه با چالش‌های گسترده‌ای روبه‌رو بوده است. نوآوری این پژوهش، نسبت به پژوهش‌های انجام‌شده، تأکید بر بازه زمانی خاص و استفاده از چارچوب نظری دورکیم مبنی بر نقش دولت در کاهش نابرابری بیرونی و تصدی موقعیت‌های اجتماعی بر اساس شایستگی و استعدادهای فردی و فراهم کردن بستر تحرک اجتماعی مثبت و صعودی در جامعه است.

اهداف پژوهش

هدف اصلی این پژوهش، سنجش اثرات نابرابری اجتماعی بر تحرک و ساختار طبقاتی در جامعه ایران (۱۳۸۴-۱۴۰۰) است. درواقع محقق بر آن است که با واکاوی شاخص‌های نابرابری اجتماعی در ایران، به پیامدهای آن بر طبقات اجتماعی (تحرک صعودی یا نزولی) در جامعه بپردازد. بر این اساس، با بهره‌گیری از نظریات دورکیم درخصوص نابرابری، نتایج عملکرد

اقتصادی و اجتماعی، دولت‌های آقایان احمدی‌نژاد و روحانی و تأثیر آن بر ساختار طبقاتی به بحث گذاشته شده است.

سؤالات پژوهش

با توجه به اهداف پژوهش، پرسش اصلی این مقاله عبارت است از اینکه نابرابری‌های اجتماعی چه تأثیری بر تحرک طبقات اجتماعی در دوران ریاست‌جمهوری آقایان احمدی‌نژاد و روحانی داشته است؟

فرضیه پژوهش

فرضیه پژوهش بر این اصل استوار است که تحولات اقتصادی و اجتماعی دوران ریاست‌جمهوری آقایان احمدی‌نژاد و روحانی سبب افزایش نابرابری‌های بیرونی در جامعه و تأثیر منفی بر جایگاه طبقات اجتماعی شده و شاهد سقوط طبقاتی در این دوره بوده‌ایم.

روش پژوهش

در این پژوهش با روش تبیینی-تحلیلی و با تکیه بر تحلیل اسنادی به بررسی اثرات نابرابری‌های اجتماعی بر جابه‌جایی طبقات اجتماعی در ایران در سال‌های ۱۳۴-۱۴۰۰ پرداخته شده است. در این روش اطلاعات منابع مختلف آنالیز می‌شود تا به تولید متن مناسب برای پژوهش بینجامد. مهم‌ترین هدف روش تبیینی، افزایش درک خواننده از موضوع و مسئله پژوهش است. روش تبیینی برای بیان و محاسبه اطلاعات توصیفی به کار می‌رود. مطالعه تبیینی برای به دست آوردن اطلاعات در مورد ارتباط میان علل و نتایج حاصل از شواهد است. این نوع پژوهش درصدد پیدا کردن روابط علت و معلولی بین متغیرهای مختلف است.

چارچوب نظری پژوهش

در این پژوهش به منظور تبیین دقیق متغیرهای پژوهش از دیدگاه دورکیم در باب نابرابری‌های اجتماعی و نقش دولت‌ها در آن استفاده شده است. دورکیم دو نوع نابرابری را از هم تمیز می‌دهد؛ نابرابری بیرونی و نابرابری درونی. نابرابری‌های بیرونی بر اساس شرایط اجتماعی تولد بر افراد اعمال می‌شوند؛ یعنی آنچه امروزه از آن به‌عنوان پایگاه محول^۱ یاد می‌شود. این نوع نابرابری بیشتر در جوامع ماقبل صنعتی غالب است. در مقابل، نابرابری درونی که در جوامع صنعتی رایج است، از مقتضیات تقسیم کار اجتماعی بوده و بر استعدادهای فردی استوار است؛ یعنی آنچه امروزه به‌عنوان پایگاه محقق از آن نام برده می‌شود. دورکیم معتقد بود مردم باید اجازه داشته باشند تا مواضعی را که با استعداد آنها بیشترین تناسب را دارد، اشغال کنند. «کریو» بیان می‌کند: «آنچه دورکیم انتظار داشت، یک شایسته‌سالاری مبتنی بر برابری فرصت بود». نابرابری بیرونی، توزیع محولی جمعیت در مواضع اجتماعی موجود جامعه است؛ یعنی آحاد جامعه بر اساس ویژگی‌های محول مثل سن، نژاد، جنس، قومیت، رنگ و... در مواضع اجتماعی توزیع شوند. این نوع توزیع را می‌توان توزیع تبعیض‌آمیز نامید. نابرابری بیرونی در جهان امروز انسجام نظام ارگانیک را به مخاطره می‌اندازد و با به خطر افتادن انسجام و نظم ارگانیک، کارکرد تقسیم کار در جوامع صنعتی نیز از بین می‌رود. نابرابری بیرونی موجب سرسختی و تصلب نظام قشربندی اجتماعی می‌شود و به نوبه خود از آن تأثیر می‌پذیرد. با تصلب نظام قشربندی، بالطبع تحرک اجتماعی نیز محدود و توسعه اجتماعی جوامع محدود می‌شود. در نگاه مطلوب، جوامع باید از سمت نابرابری بیرونی به سمت نابرابری درونی سوق پیدا کنند تا افراد متناسب با توانایی‌های خود در جهت بهتر کردن شرایط زندگی هم برای خود و هم برای دیگران، موقعیت‌های اجتماعی را اشغال کنند. در جوامع با نابرابری درونی، انگیزه افراد برای تلاش بیشتر در جهت دست آوردن منابع ارزشمند زیاد است و همه سعی می‌کنند بهترین عملکرد را از خود داشته باشند. در چنین جوامعی (جوامع با نابرابری درونی)، تنها مانع در جهت دستیابی به موقعیت‌ها و تحرک رو به بالا، توانایی‌ها و ترجیحی است که افراد باید با تلاش خود به دست آورند. در هر دو جامعه (با نابرابری بیرونی و

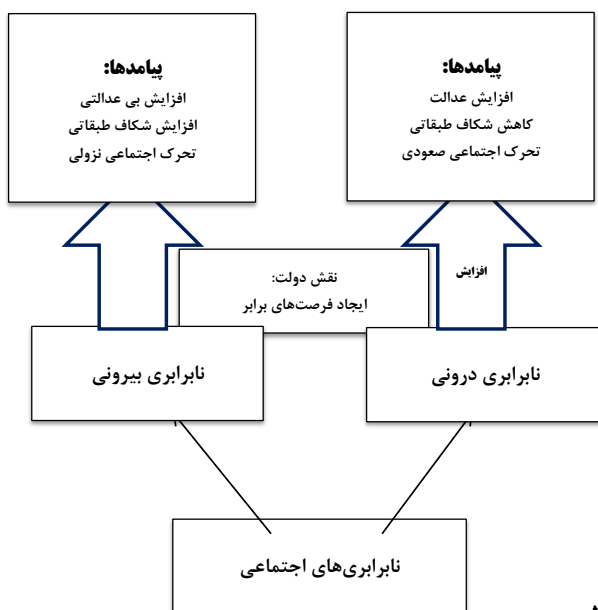
¹ Ascribed status

درونی) نابرابری وجود دارد؛ در جامعه‌ای با نابرابری بیرونی، نابرابری عین تبعیض و بی‌عدالتی و مانعی است بر سر راه توسعه و پیشرفت جامعه و همچنین تحرک افراد و توجیه منطقی ندارد، اما در جوامع با نابرابری درونی، نابرابری در صورت وجود شرایط برابر، برای همه در جهت رسیدن به منابع ارزشمند، عادلانه است و مسیر پیشرفت و تحرک برای همه باز است (راسخی‌بخشایش، ۱۳۹۵، ۷۰). دورکیم به نقش دولت در کاهش نابرابری نیز اشاره می‌کند. او دولت را مانند «اندام اصلی» جامعه می‌پنداشت؛ ارگانی که گسترش می‌یابد و تجزیه و تفکیک می‌شود و وظایف بسیار زیاد و کارکردهای متعددی را متقبل می‌شود؛ کارکردهایی همچون برقراری «عدالت»، «آموزش و تربیت جوانان» و مدیریت خدمات گوناگون همچون «بهداشت عمومی»، «کمک عمومی» و «حمل‌ونقل و ارتباطات» و «امور نظامی». منطقی است که دستگاه دولت که قواعد رفتاری و نحوه اعمال آن را در تمام قلمروهای فوق ایجاد می‌کند، باید اطمینان دهد و تضمین کند که این قواعد اخلاقی و عادلانه‌اند. ارزش‌های فردگرایی و مسئولیت و صداقت و تعهد متقابل از طریق خط‌مشی‌های نهادی شده دولت در تمامی این قلمرو تثبیت می‌شوند. نکته درخور توجه آن است که از نظر دورکیم، یک کارکرد ضروری وجود دارد که دولت نمی‌تواند در آن دخالت کند و آن اقتصاد است. اقتصاد مورد استثنائی است؛ زیرا بر اثر تقسیم کار پیشرفته، آن قدر پیچیده شده است که فقط متخصصان اقتصادی می‌توانند آن را اداره کنند. این افراد می‌توانند مشکلات عملی را که از وجود جزئیات فراوان در نظام اقتصادی ناشی می‌شود، حل کنند؛ مشکلاتی که فقط افرادی که با آن رابطه نزدیک دارند، از آن مطلع‌اند. رهبران دولت می‌توانند رهبران اقتصاد را از تعهدات خود در قبال جامعه آگاه کنند و در برخی موارد زیاده‌روی‌ها را تعدیل کنند و بی‌عدالتی‌ها را از میان ببرند. با وجود این، اغلب اوقات تأثیر رهبران بر زندگی اقتصادی نامشخص و متناوب است. عملکرد خاص روزمره اقتصادی، خارج از حیطه توانایی و تبحر دولت است. در جای دیگر، دورکیم به‌طور ضمنی بیان می‌کند که ممکن است این شرایط در آینده متحول شود. افزایش تمرکز اقتصادی و رشد صنایع بزرگ که تحولی جدید در عصر دورکیم بود، می‌تواند شرایط لازم را برای مداخله دولت در امور اقتصادی به وجود آورد. البته این امر در صورتی امکان‌پذیر خواهد بود که دستگاه دولت خود آن قدر رشد کرده

و پیشرفته باشد که بتواند این کارها را با موفقیت انجام دهد؛ ولی اگر دولت رشد و پیشرفت کافی نداشته باشد، دخالت آن منجر به فلج‌شدن اقتصاد شده و مانع انجام کارکرد حیاتی این نهاد می‌شود. به عقیده دورکیم، اینکه دولت نمی‌تواند حافظ اخلاقی قلمرو اقتصادی باشد، مسئله‌ای جدی است که امید به دستیابی به تقسیم کار بهنجار را به مخاطره می‌اندازد. چگونه می‌توان بی‌عدالتی و کشمکش‌های اجباری را تقلیل داد، هنگامی که ساختار اقتصادی از قیدوبندهای اخلاقی مراست؟ چگونه ممکن است بتوان نابرابری اجباری و تضاد طبقاتی را از میان برد، هنگامی که میدان اصلی وقوع این مبارزه به نظم درنیامده باشد؟ راه‌حل پیشنهادی دورکیم برای این معضل، نظامی از گروه‌های حرفه‌ای یا گروه‌های شغلی است. ماهیت دقیق این سازمان‌ها مشخص نیست، ولی واضح است که آنها اتحادیه یا انجمن‌های شغلی معمولی نیستند؛ یعنی نقش آنها پیشبرد منافع خاص حرفه‌ها یا صنف‌های مشخص نیست و در عوض باید نفع کلی جامعه را در نظر داشته باشند. دولت جدید در موارد متعددی بسیار «دورافتاده» است؛ یعنی آن‌قدر برونی شده که دیگر نمی‌تواند نفوذ عمیقی بر وجدان افراد داشته باشد، ولی گروه‌های شغلی بین دولت و فرد قرار می‌گیرند و باعث می‌شوند که افراد به‌طور ملموسی بتوانند اصول اخلاقی را بپذیرند. این گروه‌ها را دولت فقط به طریقی کلی و انتزاعی رواج می‌دهد. پایگاه ویژه گروه‌های شغلی به آنها امکان می‌دهد به خوبی بتوانند به موضوع قواعد اخلاقی نیز بپردازند. برخلاف مؤسسه‌های دولت، گروه‌های شغلی قادر به فهم عملکرد اقتصاد هستند؛ زیرا آنها جزئی از آنان‌اند، بنابراین می‌توانند مسائل رهبران اقتصاد و نیز کارگران را درک کنند و به‌طوری مؤثر در مقام واسطه عمل کنند و به مالکان و کارگران بقبولانند که با خویش‌تن‌داری و احترام متقابل با یکدیگر برخورد کنند. تأثیر کلی این امر ایجاد اقتصاد اخلاقی و تقسیم کار بهنجار و تقلیل تضاد طبقاتی است (هاشمیان‌فر و چینی، ۲۰۵، ۱۳۹۵). دورکیم معتقد بود که می‌توان با هدف همبستگی اجتماعی بر اساس اخلاقیات و عدالت دست یافت؛ مشروط بر اینکه تقسیم کار سرمایه‌داری اصلاح شود و از آن آنومی و تضاد طبقاتی و نابرابری اجباری رها شود. دورکیم پیش‌بینی می‌کرد که تکامل طبیعی تقسیم کار، موارد نابهنجار را تقلیل خواهد داد. به عقیده او افزایش تقسیم کار در جوامع سنتی فئودالی و کاستی منجر به بهبود مشکلات مشابهی شده

است. تقسیم کار و نیاز آن به مهارت‌های خاص، منجر به از بین بردن تعصب‌هایی شده است که بر اساس آن در زمان‌های قدیم افراد صرفاً به دلیل تبار اشرافی یا برتری دینی در مقام‌های بالا نشانده می‌شدند (دورکیم، ۱۳۹۸، ۳۷۹). به‌طور مشابه «استعدادهای ویژه‌ای» که برای اشغال پایگاه‌های مهم در جامعه سرمایه‌داری ضرورت دارد، این امر را به‌طور فزاینده‌ای دشوار می‌کند که پایگاه‌ها فقط بر اساس امتیاز طبقاتی ارثی اشغال شوند؛ البته به‌طور قطع هنوز توارث تا اندازه‌ای رواج دارد و فرصت‌های آن عده لایق را که با «بخت بد» زاده شده‌اند، محدود می‌کند (همان، ۳۱۲) با وجود این، عموم مردم به‌طور فزاینده‌ای معتقدند که این نابرابری‌های برونی باید ریشه کنش شوند. مردم اعتقاد پیدا کرده‌اند که نابرابری نباید ناشی از نیروهای بیرونی باشد و باید تفاوت شایستگی‌های فردی استعدادها و تلاش‌های فرد برای خدمت به جامعه را منعکس کند. اعتقاد به برابری بیرونی، یعنی آنچه را می‌توان فرصت برابر نامید، آن قدر رایج است که نمی‌تواند صرف باشد و به طرز گیج‌کننده‌ای جنبه‌ای از واقعیت را بیان کند. البته هنگامی که این گرایش پایدار می‌شود، نهادهای جامعه نباید منفعل باقی بمانند و باید فعالانه آن را ترغیب کنند. خاصه دولت باید سیاست‌هایی وضع کند که به تحقق برابری بیرونی سهولت بخشد. یکی از راه‌های اصلی برای این امر، الغای توارث ثروت و دارایی است تا موقعی که افرادی وجود دارند که ثروتمند یا فقیر متولد می‌شوند، عدالت اقتصادی که بر اساس قرارداد عادلانه بین افراد آزاد و توزیع عادلانه کالاهای اجتماعی است، نمی‌تواند تحقق یابد. به‌علاوه دورکیم بر آن بود که با فراهم آوردن انواع مختلف رفاه اجتماعی می‌توان مشقت کارگران را کاهش داد و فاصله‌ای که دو طبقه را از یکدیگر جدا می‌کند، کم کرد و نابرابری را تقلیل داد. به نظر دورکیم اقدام‌هایی برای تحقق تقسیم کار بهنجار واجد اهمیت‌اند. تقسیم چنین کاری که اجباری و شامل نابرابری‌های برونی نیست و قادر به ایجاد همبستگی‌ای است که دورکیم بسیار مشتاقانه بدان امید داشت. ولی عدالت اقتصادی به تنهایی کافی نیست، دیدگاه دورکیم در مورد آزادی اهمیت ویژه‌ای دارد. آزادی عدم محدودیت در قواعد اخلاقی و حقوقی در حیطه اقتصادی و دیگر حیطه‌ها نیست، کاملاً برعکس آزادی، خود حاصل وجود قواعد است. آزادی من بستگی به این امر دارد که دیگران تا چه اندازه‌ای می‌توانند با استفاده از برتری

فیزیکی یا اقتصادی و دیگر برتری‌های خود آن را محدود کنند، فقط قواعد می‌تواند مانع سوءاستفاده از قدرت شود (همان، ۲۹).



مدل مفهومی پژوهش

8- مبانی نظری پژوهش

نابرابری به‌عنوان یک متغیر مستقل می‌تواند جوامع را به‌شدت تحت تأثیر قرار دهد. در فرایند نابرابری، جامعه به لایه‌

8-1- نابرابری اجتماعی نابرابری اجتماعی به معنای کلی به تفاوت‌های میان افراد یا جایگاه‌هایی که به صورت اجتماعی ت

نابرابری، نابرابری اقتصادی به ذهن متبادر می‌شود، اما نابرابری ابعاد سیاسی، حقوقی، فرهنگی و اجتماعی را نیز در بر می‌گیرد، که در این میان نابرابری اقتصادی و سیاسی درهم‌تنیده‌تر هستند. از نگاه وبر، برابری اجتماعی شرط لازم برابری اقتصادی است و در مرحله بعد برابری اقتصادی و سیاسی می‌تواند موجب برابری اجتماعی شود. در نابرابری اقتصادی، امکانات کاری و درآمد اهمیت دارند و در نابرابری اجتماعی، موقعیت‌های اجتماعی، دسترسی یک‌جانبه به موقعیت‌های اجتماعی ازجمله آموزش و پرورش، بهداشت، مسکن و دیگر خدمات اجتماعی و در دسترس بودن موقعیت کاری و شغلی برای همه در جامعه که در چارچوب آن بتوانند درآمدی داشته و به نابسامانی مالی خود سروسامانی بدهند، اهمیت دارند (حمیدیان، ۱۳۹۳، ۴۴). نابرابری‌های اجتماعی در همه جوامع وجود دارد. حتی در ساده‌ترین جوامع که اختلاف در ثروت و دارایی عملاً وجود ندارد، باز هم نابرابری جریان دارد؛ چراکه در ساده‌ترین جوامع نیز تقسیم وظایف صورت می‌پذیرد و در این تقسیم وظایف یا به قول دورکیم^۱ تقسیم کار گروهی، کار خود را بهتر انجام می‌دهند و پاداش دریافت می‌کنند، یعنی انسان‌ها در تقسیم کار یک ارزیابی بین خودشان و دیگران انجام می‌دهند و این ارزیابی به برخی امتیاز بیشتر و به برخی امتیاز کمتر می‌دهد و این امتیازات خود نابرابری تولید می‌کنند. نابرابری در هر جامعه‌ای وجود دارد، اما سیاست‌های دولت‌ها در افزایش و کاهش سطوح این نابرابری تأثیر مستقیم دارد. جامعه‌شناسان برای توصیف نابرابری‌ها از وجود قشربندی اجتماعی سخن می‌گویند. قشربندی اجتماعی در واقع شکل ساخت‌یافته نابرابری اجتماعی محسوب می‌شود (انصاری و صنعت‌خواه، ۱۳۹۰، ۱۴۴).

علل ایجاد نابرابری‌های اجتماعی

نابرابری به‌عنوان یک واقعیت اجتماعی در جوامع مختلف نمود داشته و درجه آن در نتیجه اثرگذاری نیروهای اقتصادی، اجتماعی، جمعیتی و سیاسی و... تغییر کرده است. روند نابرابری در کشورهای مختلف با سطح

^۱ Durkheim

توسعه‌یافتگی، کاهش یا افزایش داشته است. عوامل مؤثر بر ایجاد نابرابری‌های اجتماعی در دو بعد قابل بررسی هستند:

۱- رابطه‌ای که نابرابری اجتماعی را ناشی از سازوکار تولید و توزیع یا نظام اقتصادی-اجتماعی می‌داند و خواهان عدالت رابطه‌ای است.

۲- توزیعی که نابرابری اجتماعی را ناشی از سازوکار توزیعی درآمدها می‌داند و خواهان عدالت توزیعی است.

در لیبرالیسم و مارکسیسم هر دو اولویت را به عدالت رابطه‌ای می‌دهند و معتقدند با اصلاح یا وجود عدالت رابطه‌ای، عدالت توزیعی اصلاح یا برقرار می‌شود. لیبرالیسم معتقد است عدالت رابطه‌ای مسئله عدالت توزیعی را خودبه‌خود حل خواهد کرد. به این صورت که با تخصیص بهینه منابع، بهترین شکل ممکن توزیع درآمد نیز به دست خواهد آمد و عدالت توزیعی تابع نظام اقتصادی-اجتماعی است و دولت باید از دخالت در این راه پرهیزد. ولی مارکسیسم عدالت توزیعی را ناممکن دانسته و راه دست‌یابی به عدالت را در دگرگونی نظام اقتصادی-اجتماعی سرمایه‌داری می‌داند. در مقابل، عده‌ای همچون والزر،^۱ اولویت را به عدالت توزیعی می‌دهند و عدالت رابطه‌ای را ناشی از عدالت توزیعی می‌بینند. از نظر والزر، عدالت توزیعی مقدم است؛ زیرا در واقع تلاش برای کنترل ابزار تولید یک تلاش توزیعی است. مهم‌ترین عوامل ایجاد نابرابری به شرح زیر است:

۱- شرایط تولیدی و اقتصادی نوع کالاها و خدمات میزان تولید آنها، نحوه بهره‌کشی، نحوه تصاحب مازاد و درآمد سهم در قدرت و بالاخره فرهنگ رایج از یک نظام اقتصادی اجتماعی تا نظامی دیگر تفاوت می‌کند؛ در نظام پیش‌سرمایه‌داری مازاد اقتصادی و مقدار تولید کالاها و خدمات چنان نیست که بتواند فقر را ریشه‌کن کند، جدا از آنکه نظام تصمیم‌گیری درباره توزیع چنین اجازه‌ای را نمی‌دهد.

^۱ Walser

۲- طبقه‌بندی مشاغل: طبقه‌بندی مشاغل از لحاظ اهمیت و درآمد و آموزش‌های لازم برای دستیابی به آنها متفاوت است؛ همچنین در بطن یک نظام اقتصادی-اجتماعی نیز تغییرات در سازمان تولید توانسته است معنای برابری‌ها و نابرابری‌های اجتماعی و در نتیجه راه دستیابی به عدالت اجتماعی را تغییر دهد.

۳- ساختارهای فضایی و مکانی: ساختارهای فضایی یا مکانی نیز می‌توانند باعث مسدودیت بخش‌های اجتماعی شوند؛ مثلاً ساکنان و مسئولان شهرهای بزرگ علی‌رغم آنکه خود قبلاً به این شهرها مهاجرت کرده‌اند، برای آسایش بیشتر خود به اعمال قواعدی برای جلوگیری از مهاجرت مبادرت می‌ورزند.

۴- تلاش قدرتمندان نهادهای اجتماعی، فرهنگ اجتماعی شدن و ابزارهای زور هم به ثبات نابرابری کمک می‌کنند. تقسیم کار و ستیزه اجتماعی باعث نابرابری در امتیازات و نابرابری قدرت می‌شود. نابرابری قدرت و امتیاز به گونه‌ای تعاملی همدیگر را تقویت می‌کنند. همچنین مالکیت خصوصی از عوامل موجد و مقدم نابرابری امتیاز است (حمیدیان، ۱۳۹۳، ۴۴)

تعریف تحرك اجتماعی

تحرك اجتماعی، حرکت افراد از یک منزلت اجتماعی به منزلت دیگر است. افراد ممکن است به منزلت بالا یا پایین تحرك یابند یا در یک سطح منزلتی از یک شغل به شغل دیگر انتقال پیدا کنند. به تعبیر کلی، به جابه‌جایی یا فرصت‌های جابه‌جایی بین طبقات اجتماعی مختلف یا گروه‌های شغلی، تحرك اجتماعی اطلاق می‌شود. نظام‌های قشربندی از لحاظ میزان انعطاف‌پذیری یا برعکس، از لحاظ انعطاف‌ناپذیری متفاوت‌اند. منظور از انعطاف‌پذیر بودن یا انعطاف‌پذیر نبودن یک نظام قشربندی، فرصت‌های زیاد یا کمی است که جامعه برای گذر از یک موقعیت به موقعیت دیگر در مقیاس اجتماعی به افراد عرضه می‌کند. مطالعه این جابه‌جایی‌ها - علت‌هایش، مدل‌هایش و پیامدهایش- موضوع مطالعه تحرك اجتماعی

است. در جامعه‌ای کاملاً باز، همه افراد برای رسیدن به موقعیتی که استحقاقش را دارند، ظاهراً از فرصت‌های برابر برخوردارند. تنها عوامل محدود کننده، صلاحیت و ترجیحی است که شخص برای فلان موقعیت خاص قائل است. به علاوه، صلاحیت برای شغل خاص منحصراً از مقوله صلاحیت‌های اکتسابی است: نه ولادت، نه پایگاه پدر و نه نابرابری فرصت‌های اولیه در آموزش و پرورش استعدادها، نمی‌توانند مانعی بر سر راه رسیدن افراد به موقعیت‌هایی باشند که استحقاقش را دارند. برعکس در جامعه‌ای کاملاً بسته، خشکی و انعطاف‌ناپذیری ساختار اجتماعی به حدی است که افراد توانایی جنبیدن از پایگاهی را که هنگام تولد به آنها واگذار شده است، ندارند. در چنین جامعه‌ای موقعیت‌های واگذاری به افراد تابع معیارهای خاص گرایانه است؛ از قبیل روابط خانوادگی، دوستی‌های شخصی یا صورت دیگری از قوم‌و خویش‌بازی، به نحوی که همه فرزندان خودبه‌خود پایگاه پدر را به ارث دریافت می‌کنند. هرگونه ملاحظات مهارت و صلاحیت کارکردی یا موازین گزینشی و هرگونه ایده برابری فرصت‌ها و امکانات، جایی در فرایند واگذاری پایگاه‌های گوناگون ندارد (لطفی، ۱۳۸۷: ۲۴-۲۵).

سنجش وضعیت نابرابری در جامعه ایران

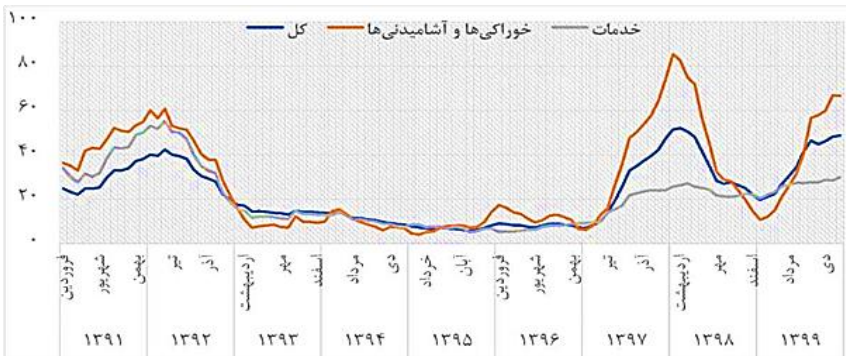
ایران، دارای جامعه‌ای منعطف بوده و تحرک طبقاتی در وجه صعودی یا نزولی آن در ادوار مختلف نمود عینی داشته است. برای سنجش وضعیت نابرابری‌های اجتماعی در ایران و تأثیر آن بر جابه‌جایی و تحرک طبقاتی شاخص‌هایی از قبیل ضریب جینی، نسبت درآمد دهک‌های بالا به درآمد دهک‌های پایین، میزان فقر مطلق، افزایش هزینه خانوار، کاهش درآمد سرانه در دوره مورد مطالعه پژوهش بررسی می‌شود.

افزایش نرخ تورم

تورم از مهم‌ترین عواملی است که بر نرخ فقر و وضعیت معیشت گروه‌های مختلف درآمدی اثرگذار است. نرخ تورم در طول یک سال، در حالی که درآمدها ثابت است، به‌طور مکرر از قدرت خرید خانوار می‌کاهد و

باعث می‌شود خانوار با درآمدهای قبلی، رفاه کمتری را به دست آورد. همچنین در سال‌هایی که نرخ تورم از نرخ تورم میانگین بلندمدت کشور نیز بیشتر است، به‌طور معمول درآمدها و به‌خصوص درآمدهای گروه‌های پایین درآمدی مطابق با تورم رشد پیدا نکرده و در نتیجه، سال به سال از قدرت خرید و رفاه گروه‌های پایین کاسته می‌شود. وابسته به مبنای سنجش تغییرات شاخص قیمت مصرف‌کننده، معیارهای مختلفی برای نرخ تورم شامل نرخ تورم ماهانه، فصلی، سالانه، نقطه به نقطه و ۱۲ ماهه منتهی (به ماه یا فصل) قابل محاسبه است. در یک اقتصاد تورمی و به‌خصوص زمانی که نرخ تورم بالاست، تورم میانگین سال نمی‌تواند تصویر روشنی از افزایش قیمت‌ها در طول یک سال نشان دهد و از این‌رو تورم نقطه به نقطه، یعنی تغییرات شاخص قیمت در پایان ماه نسبت به ماه مشابه سال قبل، معیار مناسب‌تری برای سنجش میزان افزایش هزینه زندگی در طول یک سال است. نمودار (۱-۶) تغییرات نرخ تورم کل ماهانه را برای سال‌های ۱۳۹۹-۱۳۹۱ و همچنین در دو گروه خدمات و خوراکی‌ها و آشامیدنی‌ها مشخص می‌کند. طبق این نمودار، قبل از سال ۱۳۹۳ نرخ تورم به‌طور پیوسته بالای ۲۰ درصد گزارش شده است، اما از ابتدای سال ۱۳۹۳ تا انتهای سال ۱۳۹۶ اقتصاد ایران دارای ثبات نسبی در نرخ تورم بوده است. پس از آن با خروج آمریکا از برجام و تغییر در مناسبات بین‌المللی، با افزایش نرخ تورم در سال ۱۳۹۷ روبه‌رو بوده‌ایم. در ادامه نرخ تورم نقطه به نقطه که پس از اوج شدید در بهار ۱۳۹۸ کمی رو به کاهش گذاشته بود، مجدداً روند افزایشی خود را از فروردین ۱۳۹۹ آغاز کرده است. نرخ تورم در سال ۱۳۹۹ مجدداً روند افزایشی داشته، به‌طوری‌که در اسفند ۱۳۹۹ نسبت به اسفند ۱۳۹۸ به حدود ۴۸/۷ درصد رسیده است (وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی، ۱۴۰۰، ۱۴).

نمودار ۱-۶: نرخ تورم نقطه به نقطه سال‌های ۱۳۹۱ تا ۱۳۹۹ - درصد

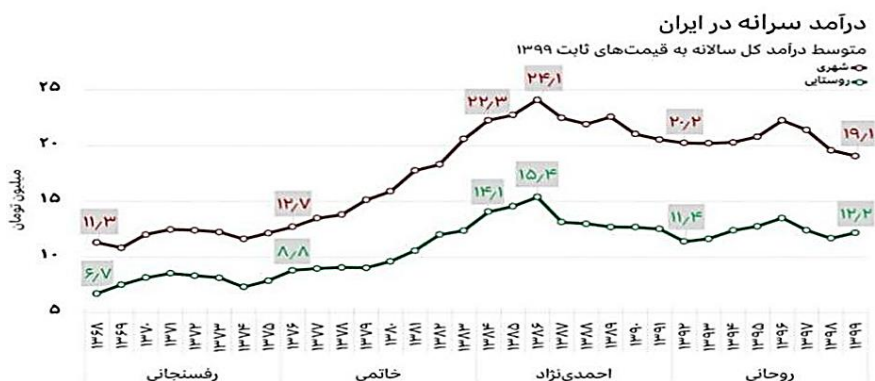


منبع: مرکز آمار ایران-۱۳۹۹

تورم نقطه به نقطه گروه خوراکی‌ها و آشامیدنی‌ها نیز روندی مشابه داشته با این تفاوت که در ابتدای سال رشد قیمت بخش حمل‌ونقل بیشتر از سایر بخش‌ها بوده و تورم گروه خوراکی نزدیک به ۱۰ درصد بوده است، اما در ادامه قیمت گروه خوراکی‌ها نیز افزایش چشمگیری داشته، به‌طوری که در بهمن ۱۳۹۹ نسبت به بهمن ۱۳۹۸ به ۶۷/۸ درصد نیز رسیده است. این نرخ تورم پس از مرداد سال ۱۳۹۸ در گروه خوراکی‌ها و آشامیدنی‌ها بی‌سابقه بوده است و در نهایت افزایش شدید قیمت‌ها در بخش کالاهای خوراکی در سال ۱۳۹۹ را شاهد هستیم.

درآمد سرانه

به دلیل نرخ بالای تورم و نیز کوچک‌شدن خانواده‌ها، مقایسه درآمد خانوارها در طول سال‌های مختلف برای سنجش رفاه و قدرت خرید آنها کمی پیچیده است. ولی وقتی اثر تورم و نیز متوسط تعداد اعضای هر خانواده (اصطلاحاً بعد خانوار) را در نظر می‌گیریم، می‌بینیم که درآمد سرانه هر ایرانی در طول ۳۲ سال گذشته فراز و نشیب‌های فراوانی داشته است.



نمودار ۲-۶: متوسط درآمد کل سالانه به قیمت های ثابت ۱۳۹۹

درآمد سرانه هر ایرانی شهرنشین از ۱۳۶۸ تا ۱۳۷۶ تقریباً ۲۵ درصد و از ۱۳۷۶ تا ۱۳۸۴ حدود ۷۵ درصد دیگر رشد کرد؛ رشدی که تا سال ۱۳۸۶ هم ادامه داشت. ولی از آمارها این گونه برمی آید که از ۱۳۸۶ تا ۱۳۹۹، سرانه درآمد در ایران، هم در شهرها و هم در روستاها به طور متوسط بیش از ۲۰ درصد افت کرده است. این سقوط قابل توجه قدرت خرید و سطح رفاه مردم در طول ۱۴ سال گذشته است که باعث شده بسیاری از ایرانیان احساس کنند وضعشان بدتر شده و دیگر از پس تأمین خرج زندگی برنمی آیند.

اشتغال و بیکاری

کاهش درآمد حقیقی خانوار و رشد منفی اقتصادی در سال های اخیر، در کنار افزایش هزینه ها، تغییرات رفاهی زیادی را برای خانوارها در پی داشته است. به طور معمول رشد اقتصادی منفی با کاهش اشتغال مواجه است. این موضوع زمانی اهمیت بیشتری می یابد که بدانیم بیکاری یکی از عوامل سقوط برخی خانوارها به زیر خط فقر است و تحولات آن در شوک های اقتصادی می تواند در وضعیت فقر در جامعه اثرگذار باشد. موضوع اشتغال و بیکاری در طول ادوار گذشته، یکی از مسائل مهم اجتماعی کشور تبدیل شده است. بیکاران کسانی هستند که متقاضیان کاراند و به نوعی نیازمند

شغلی برای امرار معاش هستند. بنا بر ماهیت بازار کار در اقتصاد سرمایه‌داری، بیکاری مبنای طبقاتی دارد و عموماً کسانی هستند که در جست‌وجوی کارهای حقوق‌بگیری در جایگاه طبقه کارگر یا متوسط قرار دارند. اگرچه ممکن است یک سرمایه‌دار یا خرده‌بورژوا نیز بیکار باشد، اما زمانی باید آنها را بیکار به حساب آورد که در جست‌وجوی کاری با حقوق باشند. بنابراین، با وجود بیکاری با نرخ‌های بالا در کشور، طبقات میانی و فرودست جامعه تحت فشار قرار می‌گیرند. نرخ واقعی بیکاری معمولاً بیشتر از آن چیزی است که در آمارهای رسمی اعلام می‌شود. برآورهای نهادهای رسمی در ایران، بیکاران فصلی را بخشی از جمعیت بیکار به حساب نمی‌آورد که خود این جمعیت نیز درصد قابل توجهی از جمعیت شاغلان محاسبه‌شده توسط این نهادها را تشکیل می‌دهند. در مورد پدیده بیکاری در ایران بایستی به واقعیت‌های ساختاری نیز اشاره کرد که موضوع بیکاری را تبدیل به یک دغدغه عمومی کرده است. در ایران به علت نبود نظام تأمین اجتماعی و بیمه بیکاری، «بیکاری» عملاً روند زندگی آنها را مختل می‌کند. همچنین عده‌ای از جمعیت ایران که کارکن مستقل محسوب می‌شوند، در واقع بیکار و در جست‌وجوی کاری مناسب هستند. مشکلات اشتغال و بیکاری در ایران از ابعاد آن بسیار گسترده‌تر است، نظیر توزیع نامتناسب نیروی کار ماهر و متخصص و تمرکز آنها در چند شهر بزرگ کشور، پایین بودن میزان بهره‌وری نیروی کار، عدم رابطه منطقی بین حقوق‌بگیران و بهره‌وری کار آنها، عدم رابطه منطقی بین هزینه زندگی و درآمدهای حاصل از کار شاغلان و وجود تعداد زیاد بیکاران تحصیل‌کرده، تنها نمونه‌هایی از این مشکلات است (صادقی سهل‌آباد، ۱۴۰۰، ۷۹). در جدول (۶-۱)، نرخ بیکاری برای سال‌های ۱۳۸۴-۱۳۹۸ که توسط نهادهای آمارگیر کشور ارائه شده، آورده شده است. اگرچه اعتماد به این آمارهای رسمی به دلایلی که عنوان شد تردیدآمیز است، حتی با توجه به این آمارهای رسمی که در برخی از دوره‌ها نشانگر کاهش بیکاری و بهبود وضع اشتغال است، اما به‌طور کلی ملاحظه می‌شود که وضع بیکاری در دهه‌های گذشته تغییر چندانی نکرده است و همچنان پدیده بیکاری، یک معضل مهم در جامعه ایران تلقی می‌شود که می‌تواند یکی از مهم‌ترین عوامل در بروز نابرابری‌های طبقاتی و البته از زاویه‌ای

دیگر خود، معلول نابرابری باشد، به این معنی که نابرابری در دستیابی به امکانات و فرصت‌ها و وجود رانت و غیره به پدیده بیکاری شدت می‌بخشد.

جدول ۱-۶: نرخ بیکاری-درصد

سال	جمعیت کشور	نرخ بیکاری مناطق شهری (درصد)	نرخ بیکاری مناطق روستایی (درصد)
1384	68/6	13.8	7.1
1385	70/5	13.4	7.1
1386	71/5	12.5	6.6
1387	72/6	12	7.2
1388	73/6	13.5	8.3
1389	74/7	15.3	9.1
1390	75/1	13.7	8.9
1391	76/0	13.8	8.2
1392	76/9	11.8	7
1393	77/8	11.6	7.9
1394	78/8	12.2	8.1
1395	79/9	13.7	8.9
1396	81/8	13.3	8.1
1397	82/1	13.5	7.9
1398	83/1	11.8	7.3

منبع: یافته‌های پژوهش بر اساس داده‌های مرکز آمار ایران

افزایش هزینه خانوار

محاسبه هزینه زندگی، می‌تواند تا حد زیادی بیانگر شرایط اجتماعی و اقتصادی مردم باشد. دانستن اینکه هزینه زندگی در هر سال نسبت به سال گذشته خود چه اندازه رشد کرده است، ما را به اطلاعات و فهم خوبی از یک جامعه می‌رساند. زمانی که هر ساله هزینه زندگی در کشوری با جهش

بالایی روبه‌رو می‌شود، بیانگر این است که ثبات در آن اقتصاد کم‌رنگ است. از آنجا که معمولاً درآمدها با چسبندگی همراه هستند و سخت تغییر می‌کنند، افزایش شدید هزینه‌ها باعث می‌شود تا رفاه خانوار با کاهش جدی روبه‌رو شود. با دقت در داده‌های جدول ۶-۲، ملاحظه می‌شود میانگین هزینه سالانه خانوار شهری در دهه ۱۳۸۰ و ۹۰، روند افزایشی شدیدی داشته است. این مهم، مبین وجود یک اقتصاد کم‌ثبات با تورم‌های بسیار بالا است. در چنین شرایطی، طبقه‌های فرودست و آسیب‌پذیر جامعه در موقعیت دشواری قرار می‌گیرند؛ چراکه علی‌رغم افزایش شدید در قیمت‌ها، درآمدهای این گروه از جامعه معمولاً متناسب با هزینه‌های زندگی افزایش نمی‌یابد. حال اگر در چنین شرایطی گروه بیکاران جامعه نیز در نظر گرفته شود، ملاحظه می‌شود که بسیاری از طبقات پایین جامعه از چنین اتفاقی شدیداً متضرر می‌شوند.

منبع: یافته‌های تحقیق با استفاده از داده‌های مرکز آمار ایران در خصوص هزینه و درآمد خانوار

جدول: ۳-۶: سهم دهک‌های هزینه خانوار مناطق شهری

سال	سهم دهک اول	سهم دهک دوم	سهم دهک سوم	سهم دهک چهارم	سهم دهک پنجم	سهم دهک ششم	سهم دهک هفتم	سهم دهک هشتم	سهم دهک نهم	سهم دهک دهم
..... ۱۳۸۰	۲,۱۷	۳,۳۷	۴,۳۸	۵,۴۱	۶,۴۸	۷,۷۵	۹,۳۱	۱۱,۶۳	۱۵,۸۷	۳۳,۶۳
..... ۱۳۸۵	۲,۱۱	۳,۳۰	۴,۳۲	۵,۴۰	۶,۸۵	۷,۷۵	۹,۴۲	۱۲,۱۱	۱۶,۳۹	۳۲,۳۴
..... ۱۳۹۰	۲,۷۷	۴,۱۶	۵,۱۸	۶,۱۷	۷,۲۳	۸,۴۹	۱۰,۰۱	۱۲,۱۶	۱۵,۶۴	۲۸,۱۹
..... ۱۳۹۵	۲,۶۹	۴,۰۳	۵,۰۲	۵,۹۵	۶,۹۵	۸,۱۹	۹,۷۴	۱۱,۹۰	۱۵,۶۲	۲۹,۹۰
..... ۱۳۹۷	۲,۵۴	۳,۸۱	۴,۷۳	۵,۶۲	۶,۶۳	۷,۸۷	۹,۵۵	۱۱,۸۹	۱۵,۸۲	۳۱,۵۵
..... ۱۳۹۸	۲,۶۱	۳,۹۱	۴,۸۷	۵,۸۴	۶,۸۵	۸,۰۸	۹,۶۳	۱۱,۸۶	۱۵,۵۷	۳۰,۷۹
..... ۱۳۹۹	۲,۵۳	۳,۸۶	۴,۸۳	۵,۸۳	۶,۸۵	۸,۱۰	۹,۷۷	۱۱,۹۹	۱۵,۸۵	۳۰,۳۹
..... ۱۴۰۰	۲,۵۴	۳,۹۱	۴,۹۰	۵,۹۰	۷,۰۰	۸,۲۸	۹,۹۲	۱۲,۲۲	۱۶,۰۰	۲۹,۳۴
..... ۱۴۰۱	۲,۵۴	۴,۰۰	۵,۰۱	۶,۰۲	۷,۱۱	۸,۳۶	۹,۸۹	۱۲,۱۲	۱۵,۸۱	۲۹,۰۹

منبع: مرکز آمار ایران، دفتر جمعیت، نیروی کار و اقتصاد خانوار

جدول ۴-۶: سهم دهک‌های هزینه خانوار مناطق روستایی

سال	سهم دهک اول	سهم دهک دوم	سهم دهک سوم	سهم دهک چهارم	سهم دهک پنجم	سهم دهک ششم	سهم دهک هفتم	سهم دهک هشتم	سهم دهک نهم	سهم دهک دهم
..... ۱۳۸۰	۲,۳۸	۳,۷۴	۴,۷۷	۵,۷۹	۶,۹۱	۸,۲۲	۹,۸۷	۱۲,۱۹	۱۵,۹۶	۳۰,۱۸
..... ۱۳۸۵	۲,۴۲	۳,۶۳	۴,۵۹	۵,۵۴	۶,۶۰	۷,۷۸	۹,۵۰	۱۲,۶۴	۱۵,۷۸	۳۱,۴۴
..... ۱۳۹۰	۲,۸۵	۴,۲۷	۵,۴۳	۶,۴۴	۷,۵۰	۸,۷۴	۱۰,۲۳	۱۲,۱۹	۱۵,۵۲	۲۶,۷۳
..... ۱۳۹۵	۲,۸۷	۴,۴۰	۵,۵۰	۶,۵۲	۷,۵۸	۸,۷۴	۱۰,۲۰	۱۲,۲۲	۱۵,۴۶	۲۶,۵۳
..... ۱۳۹۷	۲,۶۸	۴,۱۳	۵,۱۹	۶,۱۸	۷,۲۵	۸,۴۸	۱۰,۰۰	۱۱,۹۹	۱۵,۴۷	۲۸,۶۲
..... ۱۳۹۸	۲,۸۱	۴,۱۹	۵,۲۵	۶,۲۳	۷,۳۰	۸,۵۰	۱۰,۰۵	۱۲,۰۳	۱۵,۳۸	۲۸,۲۶
..... ۱۳۹۹	۲,۷۰	۴,۱۴	۵,۱۸	۶,۱۸	۷,۲۵	۸,۴۸	۹,۹۵	۱۲,۰۸	۱۵,۶۳	۲۸,۴۳
..... ۱۴۰۰	۲,۶۴	۴,۱۰	۵,۱۹	۶,۲۱	۷,۲۵	۸,۵۱	۱۰,۰۱	۱۲,۱۳	۱۵,۵۵	۲۸,۴۱
..... ۱۴۰۱	۲,۷۸	۴,۱۳	۵,۰۸	۶,۰۳	۷,۱۱	۸,۳۵	۹,۱۰	۱۲,۰۳	۱۵,۵۱	۲۹,۱۰

منبع: مرکز آمار ایران، دفتر جمعیت، نیروی کار و اقتصاد خانوار

همان‌گونه که در جدول بالا مشاهده می‌شود، سهم دهک‌های هزینه‌ای در دهه ۹۰ در هر سال نسبت به سال گذشته رقم افزایشی داشته است. نکته قابل توجه آن است که در دهک‌های پایین درآمدی سهم افزایش هزینه‌های خانوار به مراتب دارای نوسان بیشتری نسبت به دهک‌های بالای درآمدی است. تأثیرات سوء افزایش تورم در دهه ۹۰، بر طبقه متوسط و دهک‌های میانی درآمدی نیز منطبق با آمار کاملاً مشهود است. در واقع در این دهه با افزایش نرخ تورم، شاهد افزایش ثروت و دارایی دهک‌های درآمدی بالا و طبقات بالای اجتماعی و متضرر شدن طبقات پایین و حتی طبقه متوسط در جامعه هستیم که نتیجه آن ریزش بخشی از طبقه متوسط به سمت طبقه کم‌درآمد جامعه بوده است.

نسبت درآمد دهک‌های بالا به درآمد دهک‌های پایین

نسبت هزینه دهک‌های بالای درآمدی به دهک‌های پایین جامعه، یکی دیگر از شاخص‌های نشان‌دهنده میزان شکاف طبقاتی در جامعه است. این نسبت که از تقسیم میزان متوسط هزینه سالانه دهک‌های پردرآمد جامعه به متوسط هزینه سالانه دهک‌های کم‌درآمد جامعه به دست می‌آید، نشان

می‌دهد ثروتمندان و طبقات بالای جامعه چند برابر قشر پایین و طبقات کم‌درآمد جامعه هزینه و مصرف می‌کنند و به‌طور معمول هر چقدر این نسبت بیشتر باشد، نشان‌دهنده نابرابری بیشتر طبقاتی در جامعه است. در دهه سوم انقلاب (۱۳۷۸-۱۳۸۷) نسبت هزینه دهک دهم به دهک اول، همچون ضریب جینی پرنوسان بوده است. داده‌های نسبت دهک دهم به دهک اول نشان می‌دهد که با وجود ثبات نسبی تا میانه‌های دهه ۱۳۸۰، از میانه‌های این دهه تا پایان این دهه کاهش یافته و وضعیت نابرابری بهبود یافته است. اما در دهه چهارم از سال ۱۳۸۸ به بعد، نسبت هزینه دهک دهم به اول، افزایش یافته است و از ۱۰/۷۹ در سال ۱۳۹۱ به ۱۳/۶۹ و ۱۳/۹۶ به ترتیب در سال‌های ۱۳۹۸ و ۱۳۹۹ رسیده که نشانگر افزایش نابرابری و اختلاف طبقاتی است. نسبت درآمد دهک‌های بالا به درآمد دهک‌های پایین در جدول زیر قابل مشاهده است:

جدول 5-6: سهم 10 درصد ثروتمندترین به 10 درصد فقیرترین (1378-1399)

سال	سهم 10 درصد ثروتمندترین به 10 درصد فقیرترین
1378	15.4
1379	15
1380	14.4
1381	16.9
1382	16.2
1383	14.6
1384	14.5
1385	14.9
1386	15.2
1387	13.2
1388	14.1
1389	13.1
1390	12.2
1391	10/79
1392	10/68
1393	12/33
1394	12/65
1395	12/99
1396	13/65
1397	14/45
1398	13/69
1399	13/96

جدول 6-6: نسبت هزینه 20 درصد و 40 درصد پرهزینه‌ترین خانوارها به کمهزینه‌ترین جمعیت

شرح	1391	1392	1393	1394	1395	1396	1397	1398	1399
نسبت هزینه بیشترین درصد هزینه‌ترین به بیشترین درصد کم هزینه‌ترین جمعیت	65/6	6/57	7/26	7/40	7/61	8/00	8/36	7/97	8/13
نسبت هزینه‌های درصد پرهزینه ترین به درصد کم هزینه ترین جمعیت	3/75	3/71	3/93	4/01	4/10	4/26	4/41	4/25	4/32

منبع: مرکز آمار ایران، شاخص‌های کلان اقتصادی و اجتماعی کشور-۱۳۹۹

هزینه زندگی خانوار

محاسبه هزینه زندگی در هر کشوری از اهمیت بالایی برخوردار است؛ چراکه می‌تواند تا حد زیادی بیانگر شرایط اجتماعی و اقتصادی مردم باشد. دانستن اینکه هزینه زندگی در هر سال نسبت به سال گذشته خود چه اندازه رشد کرده است، ما را به اطلاعات و فهم خوبی از یک جامعه می‌رساند. زمانی که هر ساله هزینه زندگی در کشوری با جهش بالایی روبه‌رو می‌شود، بیانگر این است که ثبات در آن اقتصاد کم‌رنگ است. از آن‌جا که معمولاً درآمدها با چسبندگی همراه هستند و سخت تغییر می‌کنند، افزایش شدید هزینه‌ها باعث می‌شود تا رفاه خانوار با کاهش جدی روبه‌رو شود. با دقت در داده‌های جدول 7-7 ملاحظه می‌گردد؛ میانگین هزینه سالانه خانوار شهری در دهه 1370 بیش از 9 برابر و هزینه سالانه خانوار روستایی بیش از 13 برابر رشد داشته است. همین‌طور در دهه 1380 و 90 متوسط هزینه‌های زندگی سالانه خانوار در روند افزایشی شدیدی قرار داشته‌اند. این پدیده نشانگر وجود یک اقتصاد کم‌ثبات با تورم‌های بسیار بالاست. در چنین شرایطی، طبقه‌های فرودست و آسیب‌پذیر جامعه در موقعیت دشواری قرار می‌گیرند؛ چراکه علی‌رغم افزایش شدید در قیمت‌ها، درآمدهای این گروه از

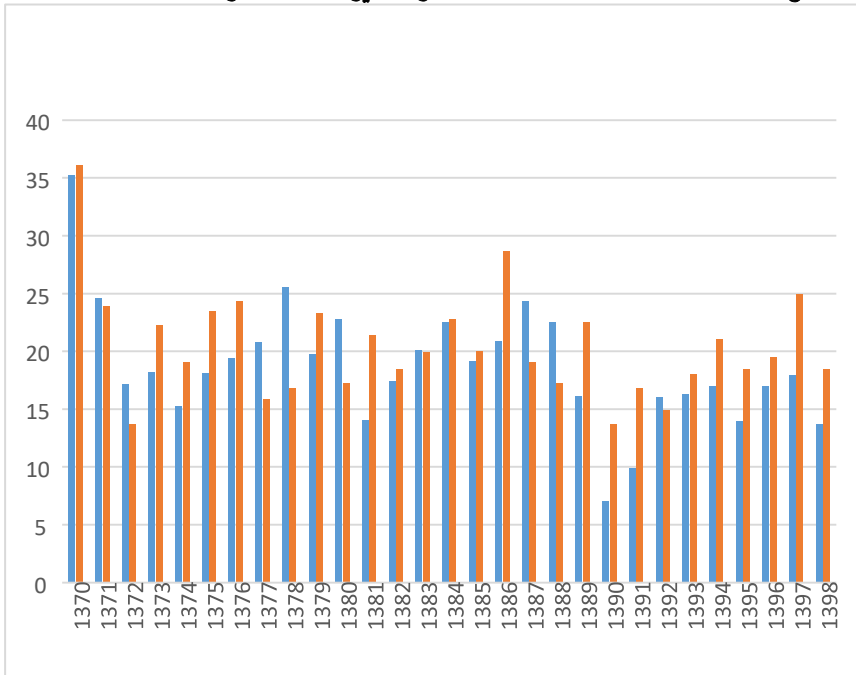
جامعه معمولاً متناسب با هزینه‌های زندگی افزایش نمی‌یابد. حال اگر در چنین شرایطی گروه بیکاران جامعه نیز در نظر گرفته شود، ملاحظه می‌شود که بسیاری از طبقات پایین جامعه از چنین اتفاقی شدیداً متضرر می‌شوند.

جدول ۷-۶: خط فقر خانوارهای شهری و روستایی بر اساس روش استفاده از میانگین هزینه‌های و درصد جمعیت زیر خط فقر

سال	میانگین هزینه سالانه شهری (میلیون ریال)	میانگین هزینه سالانه روستایی (میلیون ریال)	خط فقر سالانه شهر (میلیون ریال)	خط فقر سالانه روستا (میلیون ریال)	افراد زیر خط فقر در روستا (درصد)	افراد زیر خط فقر در شهر (درصد)
1370	3.06	1.3	1.53	0.965	35.2	36.1
1371	3.79	2.31	1.89	1.16	24.6	23.9
1372	4.61	2.73	2.31	1.37	17.2	13.7
1373	6.24	3.89	3.12	1.95	18.2	22.3
1374	8.88	5.95	4.44	2.98	15.3	19.1
1375	11.06	6.99	5.53	3.50	18.1	23.45
1376	13.34	8.50	6.67	4.25	19.4	24.3
1377	16.67	10.8	8.335	5.4	20.82	15.91
1378	20.70	13.64	10.35	6.82	25.56	16.84
1379	24.18	15.67	12.09	7.84	19.73	23.35
1380	28.02	17.23	14.01	8.62	22.79	17.27
1381	34.97	21.40	17.49	10.70	14.03	21.35
1382	40.99	25.68	20.49	12.84	17.39	18.46
1383	51.5	33.54	25.74	16.77	20.1	19.9
1384	59.24	37.5	29.62	18.75	22.52	22.82
1385	62.29	41.75	33.64	20.79	19.16	20.02
1386	81.29	48.85	40.65	24.42	20.83	28.64
1387	92.21	53.99	47.1	26.99	24.34	19.1
1388	99.19	59.26	49.6	29.63	22.5	17.23
1389	113.68	68.48	56.84	34.24	16.12	22.54
1390	132.72	83.97	66.36	41.99	7.08	13.69

منبع: یافته‌های تحقیق با استفاده از داده‌های مرکز آمار ایران در خصوص هزینه و درآمد خانوار

نمودار ۳-۶: درصد جمعیت افراد زیر خط فقر ۱۳۷۰-۱۳۹۸



اثرات نابرابری‌های اجتماعی بر جابه‌جایی طبقات اجتماعی (۱۳۸۴-۱۴۰۰)

در سال ۱۳۹۰ نرخ رشد جمعیت ۱/۳ درصد جمعیت کل کشور ۷۵/۱ میلیون نفر، میزان شهرنشینی ۷۱/۴ درصد و جمعیت فعال اقتصادی ۲۳/۴ میلیون نفر بوده است. نرخ مشارکت نیروی کار در این دوره ۳۶/۹ درصد و نرخ بیکاری ۱۲/۳ درصد است. (بانک مرکزی، خلاصه تحولات اقتصادی سال ۱۳۹۰) در دوران آقای احمدی‌نژاد اجرای طرح‌های تحول اقتصادی، بنگاه‌های زودبازده، مسکن مهر، هدفمندی یارانه‌ها و همچنین توزیع سهام عدالت در دستور کار دولت قرار گرفت. درواقع با توجه به

ساختار پوپولیستی نظام سیاسی در این دوران توجه دولت به اقشار پایین جامعه بود؛ ولی در عمل کشور در سال ۱۳۸۷ با تورم بالای ۴ (۲۵ درصد) مواجه شد که باعث وارد آمدن فشار زیادی بر طبقه پایین جامعه شد. آثار سیستم‌های توزیع یارانه‌ای در سال ۱۳۹۲ باعث شد که شکاف درآمدی افزایش یابد و میزان تورم هم نسبت به سال‌های ۸۸ و ۸۹ افزایش پیدا کند. در این دوران بیشترین میزان فروش نفت را در بین دوره‌های مختلف ریاست‌جمهوری در ایران داشته‌ایم، هرچند درآمد حاصل از نفت می‌توانست به رونق اقتصادی و همچنین طرح هدفمندی یارانه‌ها کمک کند، اما در عمل مشاهده می‌کنیم که هدفمندی یارانه‌ها با شیوه‌ای که اجرا شد نه تنها به طرحی برای رونق اقتصادی و کاهش فاصله طبقاتی نینجامید، بلکه خود به یکی از عوامل مشکل‌ساز تبدیل شد. در اثر تورمی که مجموعه تحریم‌ها و هدفمندی به ایرانیان تحمیل کردند، دارایی‌های طبقه ثروتمند جامعه ارزش ریالی فراوان‌تری یافت و در نتیجه اختلاف طبقاتی آنها با طبقات متوسط و ضعیف افزایش یافت. از سوی دیگر افزایش هزینه‌های تولید در اثر هدفمندی در کنار مشکلاتی که تحریم‌ها برای تولیدکنندگان در تأمین مواد اولیه و همچنین ارتباطات مالی با خارج ایجاد کردند، بخش تولیدی کشور را دچار مشکلات حاد کرد. با توجه به ویژگی‌های دوره ریاست‌جمهوری آقای احمدی‌نژاد و با توجه به رشد اقتصادی و درآمد حاصل از فروش نفت و نیز توجه دولت به اقشار پایین، انتظار می‌رفت که طبقه متوسط جدید و سنتی و تا حدودی طبقه بالا رشد یافته و طبقه پایین کاهش یابد، ولی در نهایت به جهت بی‌ثباتی در مدیریت، فاصله افتادن بین دولت و نخبگان و نیز غفلت از توسعه سیاسی و بی‌توجهی به فضای سرمایه‌گذاری تولید در کشور، این هدف‌ها حاصل نشد و نسبت طبقه متوسط سنتی ثابت ماند. قدر نسبی طبقه بالا کاهش یافت و میزان درصد طبقه پایین افزایش پیدا کرد. در خردادماه سال ۱۳۹۲ دولت آقای حسن روحانی که به دولت تدبیر و امید معروف شده، روی کار آمد. آقای روحانی دولت یازدهم را در شرایطی از آقای محمود احمدی‌نژاد تحویل گرفت که برای نخستین بار بعد از پایان جنگ دو سال پیاپی رشد اقتصادی ایران منفی بود، صادرات نفت ایران به موجب تحریم‌های بین‌المللی بسیار کاهش یافته بود، (تقریباً نصف)، عدم توانایی در بازپرداخت ده‌ها میلیون دلار اقساط وام‌های اخذشده از بانک

جهانی که پیش از آغاز به کار دولت یازدهم شش ماه به تعویق افتاده بود، به روشنی بازگوی شرایط وخیم اقتصادی و اجتماعی کشور در پایان دوره احمدی‌نژاد است. پس از توافق هسته‌ای در سال ۱۳۹۴ اقتصاد کشور عملاً در سال ۱۳۹۵ وارد مرحله اجرای برنامه جامع اقدام مشترک (برجام) شد. با رفع تحریم‌ها و موانع بین‌المللی مرتبط با برنامه هسته‌ای ایران بار دیگر از طریق افزایش صادرات نفت توانست حضور مؤثری در بازار جهانی نفت داشته باشد. هرچند این توافق دیری نپایید، ولی در همان دوره زمانی کوتاه هم کشور توانست با فروش نفت و درآمدهای ناشی از آن به رشد ۱۲/۵ درصدی اقتصادی دست یابد (بانک مرکزی خلاصه تحولات اقتصادی کشور ۱۳۹۵). رشد اقتصادی در دوره اول دولت یازدهم ۱۲/۵ درصد و تورم معادل ۹ درصد بوده است که بازگوی تک‌رقمی‌شدن تورم در کشور پس از ۲۶ سال است (بانک مرکزی ایران خلاصه تحولات اقتصادی سال ۱۳۹۵). در سال ۹۵ رویدادهایی از قبیل توافق هسته‌ای و رفع تحریم‌ها (هرچند موقت) و فروش نفت، رشد اقتصادی بالا نسبت به دوره‌های قبل، تک‌رقمی‌شدن نرخ تورم، ثبات بازار ارز، تقویت انضباط پولی و مالی کاهش قیمت‌های جهانی، کاهش انتظارات تورمی، مازاد حساب جاری در سال ۹۵ نسبت به سال قبل، افزایش نرخ مشارکت (بانک مرکزی ایران خلاصه تحولات اقتصادی سال ۱۳۹۵) باعث شد که ساختار طبقاتی جامعه تا حدودی متفاوت از سال ۹۰ شود. در سال ۹۵ طبقه بالا افزایش نامحسوسی یافت، قدر نسبی طبقه متوسط جدید تقریباً ثابت ماند. طبقه متوسط سنتی افزایش پیدا کرد و طبقه پایین یا کارگر رو به کاهش گذاشت، ولی با بازگشت تحریم‌ها، مشکلات فروش نفت، مسائل و مشکلات سیاسی و بین‌المللی و... ساختار طبقاتی به شدت تحت تأثیر قرار گرفت (جوادی و همکاران، ۴۰۱، ۲۰-۲۱). روحانی با تأکید بر اینکه برجام آغازگر شکل‌گیری فضای تعامل ایران با دنیا است، در دوره دوازدهم ریاست جمهوری ایران به پیروزی رسید. پیروزی وی در دوره دوم انتخابات هم‌زمان با شکل‌گیری ایده‌ای درخصوص برجام از سوی برخی از محافل غربی شد. برخی تحلیلگران بین‌المللی بر این باور بودند که بعد از برجام هیچ علائمی از تغییر سیاست خارجی ایران دیده نمی‌شود. این دیدگاه به حمایت ایران از بشار اسد، تداوم آزمایش موشک‌های بالستیک، خریداری سامانه‌های جدید نظامی از روسیه، تبدیل

ایران به بازیگر چالش‌برانگیز منطقه‌ای، تلاش ایران جهت دستیابی به تکنولوژی‌های مدرن موشکی و تحویل آن به متحدان منطقه‌ای‌اش، فعال‌تر شدن گشت‌زنی نیروی دریایی ایران و انجام اقدامات تحریک‌آمیز در خلیج فارس تأکید می‌کند. به این ترتیب، در دوره بعد از امضای توافق هسته‌ای، اقدامات ایران به معنای اختلال در روند اجرای برجام تفسیر شد. برداشت‌های غربی از سیاست خارجی ایران هم‌زمان با پیروزی ترامپ در انتخابات ریاست‌جمهوری آمریکا در سال ۲۰۱۶ شد. در حالی که اوباما، رئیس‌جمهور پیشین آمریکا، هم‌زمان با اعمال سخت‌ترین تحریم‌های دوجانبه و چندجانبه، به توافق هسته‌ای با ایران نائل آمده بود، ترامپ توافق هسته‌ای را بدترین توافق نامید و ایران را مهم‌ترین حامی تروریسم که به دنبال بی‌ثبات‌سازی منطقه‌ای است، نامید. نهایتاً دونالد ترامپ، رئیس‌جمهوری آمریکا، کشورش را از توافق هسته‌ای میان ایران و شش قدرت جهانی خارج کرد. او فرمانی را در تاریخ ۸ ماه می ۲۰۱۸ امضا کرد که بنا بر آن، تحریم‌های هسته‌ای ایران که بر اساس برجام تعلیق شده بود، طی یک دوره زمانی برگشت. خروج آمریکا از برجام به‌عنوان نشانه‌ای از بازگشت یکپارچه تحریم‌ها و فرصتی برای سفته‌بازی سودآور برای صاحبان منابع مالی تلقی شد که تبعات آن در بازار ارز سال ۱۳۹۷ هویدا شد و ارزش ریال در فاصله یک سال حداقل سه برابر کاهش یافت و کشور را درگیر بحران ارزی نمود. از طرفی در برنامه ششم توسعه برای خروج اقتصاد کشور از رکود، متوسط رشد اقتصادی ۸ درصد پیش‌بینی شده بود. بر این اساس دستیابی به چنین نرخ رشدی به حداقل ۱۵۰ میلیارد دلار سرمایه‌گذاری مستقیم در بخش‌های مهم و مولد اقتصادی کشور در طول برنامه ششم یا سالانه ۳۰ میلیارد دلار نیازمند بود که دست کم ۴۰ درصد آن باید از منابع خارجی تأمین می‌شد. اعمال تحریم‌ها علیه ایران فرصت‌های سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی را محدود کرد. سرمایه‌گذاری خارجی ایران در سال ۲۰۱۸ به میزان ۵/۳ میلیارد دلار بوده که نسبت به سال ۲۰۱۷ با کاهش حدود ۳۱ درصدی مواجه شده است. از دیگر تبعات بازگشت تحریم‌های اقتصادی در دور دوم روحانی، منفی‌شدن رشد واردات و صادرات بوده است که به نوبه خود اثرات مخربی بر وضعیت طبقات اجتماعی و توزیع درآمدی در کشور داشته است. رشد واردات ایران از ۱۳/۹۴ درصد در سال ۲۰۱۷ به منفی ۹/۱۳ درصد در سال

۲۰۱۸ و همچنین رشد صادرات از ۱/۷ درصد در سال ۲۰۱۷ به منفی ۱۴/۸۹ درصد در سال ۲۰۱۸ کاهش یافت. سرانه تولید ناخالص داخلی ایران بر اساس قدرت برابری خرید، در سال ۲۰۱۸، حدود ۲۰ هزار دلار بوده که نسبت به سال ۲۰۱۷ حدود ۳ درصد کاهش یافت (فرسای و همکاران، ۱۳۹۹، ۱۵۳-۱۵۰). در دوره دوم ریاست‌جمهوری دکتر روحانی، به واسطه شرایط اقتصادی موجود دهک‌های جامعه دچار تغییرات اساسی شده است، طبق داده‌های مرکز آمار، طی سه سال اخیر جابه‌جایی افراد در دهک‌های درآمد نسبتاً قابل‌توجه بوده و گرچه پردرآمدهایی بوده‌اند که پردرآمدتر شده‌اند، اما بین آنها نیز افرادی بوده‌اند که بنا بر شرایطی به دهک‌های پایین‌تر سقوط کرده‌اند. همچنین بین دهک‌های کم‌درآمد یکم تا سوم نیز خانوارهایی هستند که وضعیت‌شان بحرانی‌تر شده و خانوارهایی نیز طی این مدت به لحاظ درآمد وضعیت بهتری پیدا کرده‌اند. بر اساس داده‌های مرکز آمار ایران، به لحاظ درآمدی، در دهک یک شهری، از کل خانوارهای این دهک در سال ۱۳۹۷ تا سال ۱۳۹۹ حدود ۶۶ درصد در همین دهک باقی مانده‌اند. ۱۴ درصد به دهک دوم صعود کرده، پنج درصد به دهک سه، هفت درصد به دهک چهارم، سه درصد به دهک‌های پنج و شش و دو و حدود یک درصد به دهک‌های هفت و هشت صعود کرده‌اند. در دهک دوم، همچنان ۲۹ درصد از ساکنان سال ۱۳۹۷ این دهک، در سال ۱۳۹۹ نیز همان دهک دومی هستند. اما ۲۰ درصد از افراد این دهک تا سال ۱۳۹۹ به دهک یک سقوط کرده‌اند. ۲۵ درصد به دهک سوم منتقل شده، ۱۱ درصد به دهک چهارم، سه درصد به دهک پنجم، پنج درصد به دهک ششم، سه درصد به دهک هفتم و چهار درصد دیگر به دهک‌های بالا صعود کرده‌اند. از ساکنان دهک سوم نیز طی سال ۱۳۹۷ تا ۱۳۹۹ حدود ۲۰ درصد همچنان در این دهک هستند. ۲۷ درصد به دهک دوم و شش درصد نیز به دهک یک سقوط کرده‌اند. از ساکنان این دهک درآمدی، ۱۵ درصد به دهک چهارم رفته‌اند، ۱۰ درصد به هرکدام از دهک‌های پنج و شش و حدود پنج درصد به هرکدام از دهک‌های هفت و هشت و سه درصد نیز به دهک هشتم راه یافته‌اند. بر اساس آمارهای مرکز آمار ایران، افرادی که سال ۱۳۹۷ در دهک دهم قرار داشته‌اند، همچنان ۶۲ درصد از آنها میهمان دهک دهم هستند. ۱۴ درصد به دهک نهم سقوط کرده، ۱۳ درصد به دهک هشت، چهار

درصد به دهک هفت، دو درصد به دهک ششم، یک درصد نیز به هرکدام از دهک‌های پنج، سه و یک سقوط کرده‌اند. در دهک ۹ نیز آنهایی که سال ۱۳۹۷ در این دهک بوده‌اند، ۲۵ درصد همچنان میهمان دهک نهم و ۱۶ درصد به دهک دهم صعود کرده‌اند. ۲۴ درصد به دهک هشتم، ۱۰ درصد به دهک هفت، حدود هفت درصد به هرکدام از دهک‌های شش و پنج، حدود پنج درصد به چهار و سه و یک درصد نیز به دهک‌های دوم و سوم سقوط کرده‌اند. با توجه به بررسی درآمد دهک‌های شهری جامعه در سال‌های ۱۳۹۷ تا ۱۳۹۹ و مقایسه تغییرات این دهک‌ها مشخص شد در پی شرایط اقتصادی این سال‌ها بخشی از افراد در دهک‌های خود ثابت مانده، برخی نیز وارد دهک‌های بالایی و پایینی شده‌اند. به‌عنوان مثال ۴۸ درصد از خانوارهایی که در دهک‌های میانی درآمدی شهری (ششم، پنجم و چهارم) سال ۱۳۹۷ قرار داشتند، در سال ۱۳۹۹ نیز در همان دهک‌ها قرار داشته و ۲۷ درصد در دهک‌های پایین‌تر و ۲۵ درصد دیگر در دهک‌های بالاتر از این دهک‌ها واقع شده‌اند. در دهک ششم ۲۶ درصد از خانوارهای این دهک شهری سال ۱۳۹۷، در همان دهک و ۴۲ درصد به دهک‌های پایین‌تر و ۳۲ درصد به دهک‌های بالاتر در سال ۱۳۹۸ انتقال یافتند. در این دهک، خانوارهایی که توانستند خود را در همان دهک ششم، در سال بعد، یعنی سال ۱۳۹۸، حفظ کنند به‌طور متوسط درآمدشان از رشد ۲۷ درصدی برخوردار شده است و ۴۲ درصد که نتوانستند درآمدشان را ۲۷ درصد رشد دهند به دهک‌های درآمدی پایین‌تر و ۳۲ درصد خانوارها که درآمدشان بیش از ۲۷ درصد رشد یافت به دهک‌های بالاتر انتقال یافتند. ۱۵ درصد از خانوارهایی که در سال ۱۳۹۷ در دهک ششم قرار داشتند، در سال ۱۳۹۹ نیز در همان دهک و ۵۱ درصد به دهک‌های پایین‌تر و ۳۴ درصد به دهک‌های بالاتر انتقال یافتند. خانوارها برای اینکه بتوانند جایگاه خود را در همان دهک ششم سال ۱۳۹۷، در سال ۱۳۹۹، نیز حفظ کنند به متوسط رشد درآمد ۷۴ درصدی احتیاج داشتند و خانوارهایی که در آمدشان بیش از ۷۴ درصد نسبت به دهک ششم سال ۱۳۹۷ رشد یافته بود به دهک‌های بالاتر و کمتر از این رشد درآمد، به دهک‌های پایین‌تر از سال ۱۳۹۷، در سال ۱۳۹۹ انتقال یافتند.

در دهک پنجم ۲۱ درصد از خانوارهایی که درآمدشان در سال ۱۳۹۷ در دهک پنجم قرار داشت، در سال ۱۳۹۸ نیز در همان دهک واقع شده و ۴۲ درصد در دهک پایین‌تر و ۳۷ درصد به دهک‌های بالاتر انتقال یافته بودند. در این دهک، خانوارهایی که به‌طور متوسط رشد درآمدشان در سال ۱۳۹۸ نسبت به ۱۳۹۷، ۲۹ درصد بوده است، در همان دهک پنجم و خانوارهایی که درآمدشان کمتر از این رشد بوده در دهک‌های کمتر از پنجم و درآمدهایی که بیش از ۲۹ درصد بوده در دهک‌های بالاتر قرار گرفته‌اند. ۱۶ درصد از خانوارهای دهک پنجم درآمدی شهری سال ۱۳۹۷، در سال ۱۳۹۹ نیز در همان دهک قرار داشته و ۴۳ درصد به دهک‌های پایین‌تر و ۴۱ درصد به دهک‌های بالاتر انتقال یافته‌اند. خانوارهای دهک پنجم سال ۱۳۹۹، نسبت به دهک پنجم درآمدی سال ۱۳۹۷، به‌طور متوسط دارای رشد درآمدی ۷۴ درصدی بودند و خانوارهایی که درآمدشان دارای چنین رشدی نبود به دهک‌های پایین‌تر و خانوارها با رشد بالاتر از ۷۴ درصد، به دهک‌های درآمدی بالاتر از دهک پنجم سال ۱۳۹۷، انتقال یافته‌اند.

در دهک چهارم ۲۶ درصد از خانوارهای شهری که در سال ۱۳۹۷ در دهک چهارم درآمدی بودند، در سال ۱۳۹۸ نیز در همان دهک و ۳۵ درصد در دهک‌های پایین‌تر و ۳۹ درصد در دهک‌های بالاتر قرار داشته‌اند. در این دهک، خانوارهایی که به‌طور متوسط رشد درآمدی ۲۷ درصدی نسبت به متوسط درآمد دهک چهارم سال ۱۳۹۷ داشته‌اند، در سال ۱۳۹۸ نیز توانستند در همان دهک و پیش از رشد ۲۷ درصد، به دهک‌های بالاتر و کمتر از چنین رشد درآمدی، به دهک‌های پایین‌تر انتقال یابند. در این دهک حدود ۲۴ درصد از خانوارهای درآمدی سال ۱۳۹۷، در سال ۱۳۹۹ نیز در همان دهک قرار داشته و ۳۴ درصد در دهک‌های پایین‌تر و ۴۲ درصد در دهک‌های بالاتر واقع شده بودند. خانوارهای دهک چهارم درآمدی ۱۳۹۷، که در سال ۱۳۹۹ نیز دهک چهارم را حفظ کردند، به‌طور متوسط درآمدشان ۷۴ درصد رشد و پیش از این رشد به دهک‌های درآمدی بالاتر و کمتر از آن به دهک‌های پایین‌تر از سال ۱۳۹۷، در سال ۱۳۸۹ انتقال یافتند.

تجمع دهک‌های ششم، پنجم و چهارم: بر اساس داده‌های مرکز آمار ایران؛ ۵۶ درصد از خانوارهایی که در دهک‌های ششم، پنجم و چهارم درآمدی شهری سال ۱۳۹۷ قرار داشتند، در سال ۱۳۹۸ نیز در همان دهک‌ها قرار داشته و ۲۲ درصد در دهک‌های پایین‌تر و ۲۲ درصد دیگر در دهک‌های بالاتر از این دهک‌ها واقع شده‌اند. همچنین ۴۸ درصد از خانوارهای دهک‌های درآمدی ششم، پنجم و چهارم سال ۱۳۹۷، در همان دهک‌ها در سال ۱۳۹۹ و ۲۷ درصد به دهک‌های پایین‌تر و ۲۵ درصد به دهک‌های بالاتر انتقال یافتند.

در دهک ششم روستایی، ۲۳ درصد از خانوارهای روستایی در دهک ششم درآمدی ۱۳۹۷، در سال ۱۳۹۸ نیز در دهک ششم قرار داشته و ۴۳ درصد به دهک‌های درآمدی پایین‌تر و ۳۵ درصد به دهک‌های درآمدی بالاتر در سال ۱۳۹۸ انتقال یافته‌اند. در این دهک ۱۷ درصد از خانوارهایی که در سال ۱۳۹۷، در دهک درآمد ششم قرار داشتند در سال ۱۳۹۹، در همان دهک ششم و ۵۰ درصد به دهک‌های درآمدی پایین‌تر و ۳۴ درصد به دهک‌های درآمدی بالاتر انتقال یافتند.

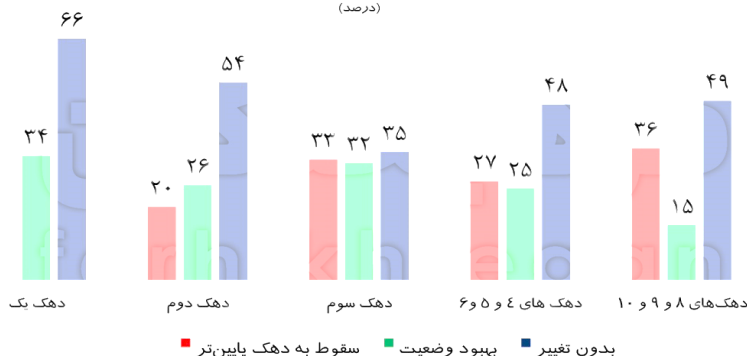
در دهک پنجم روستایی، ۲۰ درصد از خانوارهایی روستایی که در سال ۱۳۹۷، در دهک پنجم بودند، در سال ۱۳۹۸ نیز در دهک پنجم قرار داشته‌اند و ۳۴ درصد به دهک‌های پایین‌تر و ۴۶ درصد به دهک‌های بالاتر انتقال یافته‌اند. حدود ۱۶ درصد از خانوارهایی که در سال ۱۳۹۷، در دهک پنجم درآمدی قرار داشتند در سال ۱۳۹۹، نیز در همان جایگاه قرار داشته و ۴۰ درصد از این خانوارها به دهک‌های درآمدی پایین‌تر و ۴۴ درصد به دهک‌های درآمدی بالاتر انتقال یافته بودند.

در دهک چهارم، ۲۵ درصد از خانوارهای دهک چهارم درآمدی سال ۱۳۹۷، در سال ۱۳۹۸، نیز در دهک چهارم قرار داشته و ۳۲ درصد به دهک‌های پایین‌تر و ۴۳ درصد به دهک‌های بالاتر از دهک چهارم انتقال یافتند. ۱۸ درصد از خانوارهای دهک چهارم در سال ۱۳۹۷، در همان دهک

در سال ۱۳۹۹ قرار داشتند و ۳۳ درصد به دهک درآمدی پایین‌تر و ۴۸ درصد به دهک درآمد بالاتر انتقال یافتند.

تجميع دهک‌های ششم، پنجم و چهارم: در مجموع ۵۳ درصد از خانوارهای دهک‌های ششم، پنجم و چهارم در همان دهک‌ها، در سال ۱۳۹۸، بوده و ۲۲ درصد به دهک‌های پایین‌تر و ۲۵ درصد به دهک‌های درآمدی بالاتر انتقال یافتند. ۴۹ درصد از خانوارهایی که در دهک‌های درآمدی ششم، پنجم، و چهارم در سال ۱۳۹۷ قرار داشتند، در سال ۱۳۹۹ نیز در این دهک‌ها بوده و ۲۴ درصد به دهک‌های پایین‌تر و ۲۷ درصد به دهک‌های بالاتر انتقال یافتند. (فرهیختگان، ۱۴۰۱) نمودار زیر جابه‌جایی دهک‌های درآمدی در بازه زمانی ۱۳۹۷ تا ۱۳۹۹ را به تصویر می‌کشد:

وضعیت جابه‌جایی خانوارهای شهری از یک دهک درآمدی به دهک‌های دیگر طی سال‌های ۱۳۹۷ تا ۱۳۹۹ (درصد)



نمودار ۴-۶: وضعیت جابه‌جایی خانوارهای شهری از یک دهک درآمدی به دهک‌های دیگر (۱۳۹۷-۱۳۹۹)

نتیجه‌گیری و پیشنهاد

نابرابری‌های اجتماعی، فقدان دسترسی افراد به موقعیت‌ها و فرصت‌های برابر اقتصادی، فرهنگی، آموزشی، بهداشتی و... بوده و جوامع مبتلا به نابرابری اجتماعی - اقتصادی همواره با تهدیدات و آسیب‌های مختلفی در

ابعاد سیاسی، اجتماعی و حتی امنیتی مواجه هستند. باید گفت نابرابری‌های اجتماعی جزء واقعیت‌های هر جامعه‌ای بوده و همواره درجاتی از نابرابری در میان طبقات مختلف اجتماعی به واسطه دسترسی به فرصت‌ها و موقعیت‌های اجتماعی وجود داشته است. نابرابری‌های اجتماعی معلول اثرگذاری نیروهای اقتصادی، اجتماعی، جمعیتی و سیاسی و... است که در هر دوره‌ای از ناشی از تغییر در سیاست‌گذاری‌های دولتی تحت تأثیر قرار گرفته و اثر مستقیمی بر تحرک صعودی یا نزولی طبقات اجتماعی دارد. تحرک و جابه‌جایی اجتماعی در تشریح تحولات اجتماعی، فرایند توسعه در جامعه، شکل قشربندی اجتماعی، نابرابری‌های اجتماعی- اقتصادی، میزان تحقق عدالت اجتماعی و... نقش تعیین‌کننده‌ای دارد. تحرک اجتماعی، جابه‌جایی افراد در سلسله مراتب و طبقات اجتماعی است. در واقع جابه‌جایی افراد بین موقعیت‌های مختلف اجتماعی در اثر برخورداری یا عدم برخورداری از فرصت‌های اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و... به معنای تحرک اجتماعی است. ارتباط مستقیمی بین تحرک و نابرابری‌های اجتماعی در نظام قشربندی اجتماعی وجود دارد. توزیع نابرابر پاداش‌های مادی و مزایای اجتماعی از خصوصیات جوامع مختلف است. در واقع نظام قشربندی از توزیع نابرابر منابع ایجاد می‌شود. این توزیع نابرابر و دسترسی یا عدم دسترسی به منابع منجر به تحرک اجتماعی صعودی یا نزولی در نظام قشربندی می‌شود. بر این اساس، عده‌ای از افراد جامعه که نسبت به دیگران به منابع و ارزش‌های کمیاب دسترسی دارند، این فرصت را می‌یابند که در نردبان قشربندی در مکان بالاتر بایستند و افراد کم‌برخوردار از این منابع در پلکان اجتماعی، جایگاه‌های نزولی را اختیار می‌کنند. در تغییر و تحولات گسترده، افرادی که دسترسی به منابع و مزایای مختلف اجتماعی داشته‌اند، در دستیابی به موقعیت‌ها و پایگاه‌های بالاتر در ساختار اجتماعی موفق بوده‌اند. مبتنی بر نظریه دورکیم، نابرابری‌های درونی در جامعه ایران در دوره ریاست‌جمهوری آقایان احمدی‌نژاد و روحانی، تحت تأثیر سیاست‌های اقتصادی و اجتماعی همچون خصوصی‌سازی و ارائه رانت‌های دولتی و... قرار گرفته و در اثر سوءمدیریت در اجرای اصل ۴۴ قانون اساسی، پای شبه‌دولتی‌ها یا همان خصولتی‌ها در اقتصاد ایران باز شده است که نتیجه آن پدید آمدن فساد، ناکارآمدی، کاهش بهره‌وری و سوددهی بنگاه‌های اقتصادی بوده است. تولید رانت، فساد

اقتصادی، افزایش نرخ بیکاری، افزایش بدهکاران بانکی بخش شبه‌دولتی، نابودی صنعت، افزایش تورم و... نتایج عملکرد این دولت‌ها بوده و در درازمدت سبب تشدید نابرابری‌های اجتماعی و از دست رفتن فرصت‌های اجتماعی برای بهبود وضعیت زندگی افراد در جامعه شده که تنزل جایگاه طبقاتی (تحرك نزولی) پیامد اصلی آن بوده است. درواقع دولت که مسئولیت اصلی تقسیم کار اجتماعی و مدیریت نابرابری‌های اجتماعی را بر عهده داشته، خود عامل ایجاد فرصت‌های نابرابر اجتماعی و تشدید فاصله طبقاتی شده است. یعنی در دوره ریاست‌جمهوری احمدی‌نژاد و روحانی، جامعه از سمت نابرابری‌های بیرونی (محول) به سمت نابرابری درونی (محقق) سوق پیدا نکرده تا افراد متناسب با توانایی‌های خود در جهت بهترشدن شرایط زندگی هم برای خود و هم دیگران، موقعیت‌های اجتماعی را اشغال کنند. این ضعف عملکردی دولت‌ها موجب شده تا انگیزه و امید افراد جامعه برای صعود در جایگاه‌های اجتماعی و بهبود وضعیت زندگی کاهش یافته و سرمایه و اعتماد اجتماعی نیز رو به افول گذارد. برون‌داد این وضعیت، تضعیف طبقات اجتماعی و مستعبدبودن جامعه برای ایجاد ناآرامی‌های اجتماعی است که حوادث و اغتشاشات سال‌های ۱۳۹۶ و ۱۳۹۸ گویای این وضعیت نامطلوب اجتماعی است. بر اساس نظریه دورکیم، دولت‌ها نقشی اساسی در کاهش نابرابری‌های اجتماعی دارند؛ لذا دولت به‌عنوان بازیگر و کنشگر اصلی در جامعه که وظیفه تنظیم روابط اجتماعی، سیاسی و اقتصادی را عهده‌دار است، باید با برقراری عدالت در ابعاد مختلف و مدیریت خدمات عمومی در جامعه و پیش‌بینی برنامه‌های توسعه‌ای مناسب، بستر رشد و شکوفایی و فراهم‌کردن فرصت‌های برابر اجتماعی را ایجاد کند. بر این اساس، مهم‌ترین پیشنهادهای این پژوهش با تأکید بر نقش‌آفرینی دولت‌ها در کنترل و مدیریت نابرابری‌های اجتماعی به شرح زیر است:

۱. ارتقای وضعیت ساختار طبقاتی ایران در گرو رشد تولید و افزایش نرخ اشتغال‌زایی با در نظر گرفتن تغییرات جمعیتی در کشور است؛ لذا دولت‌ها باید علاوه بر اتکا به ظرفیت‌های داخلی، پیوند متناسبی با ظرفیت‌های

راهبردی اقتصاد جهانی نیز داشته و برنامه‌های اقتصادی را با هدف اصلاحات اجتماعی تدوین و اجرایی کنند.

۲. اقتصاد وابسته به نفت علاوه بر اینکه موجب ایجاد فسادهای اقتصادی شده، طبقات اجتماعی را نیز تحت تأثیر قرار داده است. به این معنا که منجر به تضعیف طبقات مولد جامعه و در مقابل تقویت لایه‌های سرمایه‌داری غیرمولد شده و به نابرابری‌های اجتماعی و اقتصادی دامن زده است. کاهش اتکا به فروش نفت و دولت رانتیر باید رهنمون دولت‌های مختلف قرار گیرد.

۳. سیاست‌گذاری اجتماعی و اقتصادی در جامعه باید با هدف کاهش فاصله طبقاتی و شکاف بین طبقات کم‌درآمد و پردرآمد تنظیم و جامعه را به سمت افزایش انسجام اجتماعی سوق دهد؛ در غیر این صورت، افزایش شکاف‌ها بستر مناسبی برای بروز بحران‌های اجتماعی و امنیتی و در نتیجه تضعیف حاکمیت و کاهش مشروعیت و مقبولیت آن می‌شود.

۴. مشارکت همه طبقات اجتماعی در جامعه منجر به افزایش سرمایه اجتماعی و پیشبرد اهداف سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی حاکمیت خواهد شد. توجه به طبقات اجتماعی خاص و غفلت از مطالبات سایر طبقات اجتماعی، ساختار طبقات اجتماعی در جامعه را نامتوازن کرده و منجر به تغییرات اجتماعی منفی در جامعه می‌شود. آن‌گونه که در دوره ریاست‌جمهوری آقای احمدی‌نژاد مشاهده شد، توجه بیش از حد به طبقات اجتماعی کم‌درآمد و غفلت از طبقه متوسط منجر به تجمع خواست طبقه متوسط و بروز بحران امنیتی در سال ۱۳۸۸ شد؛ لذا دولت‌ها در نقش تنظیم‌گری اجتماعی باید سیاست‌های اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و اقتصادی را به صورت متوازن در جامعه راهبری کنند.

۵. اصلاح نظام برنامه‌ریزی در کشور یکی از ضرورت‌های مهم در سیاست‌گذاری است. الگوی توسعه و برنامه‌ریزی در ایران متمرکز و از بالا به پایین بوده است. این رویه منجر به شکاف‌های عمیق بین جامعه و نهادهای مدنی در یک سو و حاکمان و متولیان امور در دیگر سو شده است.

نتیجه این امر، افزایش نابرابری‌ها، ایجاد منابع رانتی و گسترش بی‌عدالتی و در نتیجه ایجاد شکاف‌های طبقاتی شده است.

۶. باید توجه داشت که آرایش طبقاتی در ایران، به‌شدت تحت تأثیر مناسبات اقتصادی بوده است. افزایش فسادهای اقتصادی در نتیجه عدم اجرای دقیق سیاست‌های خصوصی‌سازی در کشور، بهره‌مندی از قدرت سیاسی در کسب مزیت‌های اجتماعی و اقتصادی در جامعه، انباشت فزاینده سرمایه در دست اقلیتی از جامعه و... از مهم‌ترین عوامل عدم توازن در ساختار طبقاتی جامعه ایران هستند، در نتیجه اصلاحات ساختاری در اقتصاد ایران باید در دستور کار دولت‌ها قرار گیرد.

فهرست منابع

۱. انصاری، ابراهیم و صنعت خواه، علیرضا (۱۳۹۰). بررسی نظریات قشربندی اجتماعی با تأکید بر شرایط اجتماعی ایران، علوم اجتماعی، سال پنجم، شماره ۱۴.
۲. بانک مرکزی ایران (۱۳۹۵). خلاصه تحولات اقتصادی سال ۱۳۹۵.
۳. جوادی، علی‌محمد و همکاران (۱۴۰۱). مقایسه ساختار طبقات اجتماعی (بر اساس مشاغل) در ایران طی سال‌های ۱۳۳۵ تا ۱۳۹۵، جامعه‌شناسی ایران، دوره بیست‌وسوم، شماره ۱.
۴. حمیدیان، اکرم (۱۳۹۳). فقر، نابرابری، طبقه متوسط در ایران، توسعه اجتماعی (توسعه انسانی سابق)، دوره نهم، شماره ۱.
۵. دورکیم، امیل (۱۳۹۸). درباره تقسیم کار اجتماعی، ترجمه باقر پرهام، تهران، نشر مرکز.
۶. راسخی‌بخشایش، ابوالقاسم (۱۳۹۵). تحرک اجتماعی و عوامل مؤثر بر آن (با تأکید بر تحرک اجتماعی در ایران)، دهمین کنگره پیشگامان پیشرفت: راهبردها و تدابیر پیشرفت اسلامی ایرانی.

۷. ربانی، رسول و همکاران (۱۳۸۹). بررسی ارتباط بین عوامل اجتماعی با نابرابری‌های اجتماعی، رفاه اجتماعی، سال یازدهم، شماره ۲۱.
۸. رحمان‌زاده هروی، محمد (۱۳۹۸). دگرگونی در طبقه‌های اجتماعی در ایران از دهه ۱۳۴۰ تا ۱۳۹۷، تهران، نشر اختران.
۹. صادقی سهل‌آباد، مهدی (۱۴۰۰). بررسی رابطه شکاف طبقاتی با مشروعیت سیاسی در جمهوری اسلامی ایران (۱۳۵۸-۱۳۹۹)، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره).
۱۰. عبدالحی، حسین (۱۳۹۷). جهانی‌شدن اقتصاد و ساختار طبقات اجتماعی در ایران، تهران، نشر ثالث.
۱۱. عزتی احمدسرایی (۱۳۹۸). بررسی مقایسه‌ای اثرات جهانی‌شدن اقتصادی بر عملکرد سیاست‌های اقتصادی دولت در ایران (احمدی‌نژاد و روحانی)، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد رشت.
۱۲. فرسای، شهرام و همکاران (۱۳۹۹). نقش متغیرهای فردی و بین‌المللی در تحقق اهداف سیاست خارجی دولت روحانی برای توسعه اقتصادی ایران، پژوهش‌های روابط بین‌الملل، دوره دهم، شماره اول، شماره پیاپی سی‌وشش.
۱۳. فیروزیان، سارا (۱۳۹۵). بررسی رابطه میان نابرابری و پدیدآمدن طبقات اجتماعی، چهارمین کنفرانس بین‌المللی پژوهش در علوم و تکنولوژی.
۱۴. قائمی‌زاده، محمدسلمان و کولیوند، شکیبا و کرد، زهرا (۱۳۹۴). روند تحرک اجتماعی در ایران در طی پنج دهه اخیر، دومین کنفرانس ملی توسعه پایدار در علوم تربیتی و روان‌شناسی، مطالعات اجتماعی و فرهنگی.

۱۵. کارخانه و همکاران (۱۴۰۱). تبیین جامعه‌شناختی پیامدهای نابرابری‌های اجتماعی- اقتصادی در استان‌های غرب کشور، **مطالعات توسعه اجتماعی- فرهنگی**، دوره یازدهم، شماره ۱.

۱۶. کاظمی‌پور، شهلا (۱۳۷۸). الگویی در تعیین پایگاه اجتماعی- اقتصادی افراد و سنجش تحرک اجتماعی با تکیه بر مطالعه موردی در شهر تهران، **نامه علوم اجتماعی**، شماره ۱۴.

۱۷. گلستانی، صادق (۱۴۰۲). تحلیل جامعه‌شناختی عوامل ساختاری نابرابری اجتماعی، **مطالعات فرهنگی اجتماعی حوزه**، سال ۷، شماره ۱۳.

۱۸. لطفی، مهوش (۱۳۸۷). بررسی عوامل اجتماعی مؤثر بر تحرک اجتماعی در شهر کرمانشاه، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه تربیت معلم.

۱۹. مددی، امیرعلی و همکاران (۱۳۹۸). چالش‌های سیاسی اجتماعی فقر و نابرابری در جمهوری اسلامی ایران، **پژوهش‌های روابط بین‌الملل**، دوره نهم، شماره سوم، شماره پیاپی سی‌وسوم.

۲۰. مقدس، علی‌اصغر و ایران‌محبوب، جلیل (۱۳۸۵). طبقات و تحرک اجتماعی در فارس و بوشهر، **مطالعات اجتماعی ایران**، دوره ۱، شماره ۱.

۲۱. وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی (۱۴۰۰). **مجموعه گزارش‌های پایش فقر در سال ۱۳۹۹**.

۲۲. هاشمیان‌فر، علی و چینی، نفیسه (۱۳۹۵). **نابرابری اجتماعی و سرمایه اجتماعی**، تهران، انتشارات جامعه‌شناسان.